

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران بمناسبت نهمین سالگرد انقلاب بهمین

سلطه غارتگرانه امپریالیسم در میهن ما بود. انقلاب نشان داد که در برابر جبر و قیام خلق، حاکمیت ستمگران و جباران را برای پایداری نیست و بغای فرمانروایی آنان با همه هیبت ظاهری چون خانه های کاغذین فرو می ریزد.

مردم ایران با سرفکون کردن رژیم شاه، در پی آن بودند که ایرانی صلح خواه، مستقل، آزاد و آباد بنا کنند. توده های دهها میلیونوی مردم، به خاطر بقیه در صفحه ۲

در استانه نهمین سالگرد انقلاب بهمین، خاطره شکوهمند رژیم استوار، جانباژی قهرمانانه و قیام حماسی خلق را گرامی می داریم و به روان پاک شهدایی که در راه اهداف مردمی و شریفانه انقلاب جان باختند، درود می فرستیم.

انقلاب بهمین ۵۷، بزرگترین حماسه تاریخ معاصر ایران و بارزترین تجلی خشم و نفرت مردم ما علیه ستم و بیداد رژیم شاهنشاهی پهلوی، این پاسدار



دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۶ برابر ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸
بها ۶۰ ریبال سال چهارم شماره ۱۹۴

سرمایه های کلان، دزدهای کلان تر

درباره "سازمان بیمه های اجتماعی" و اوضاع دردآور بهداشت و درمان در کشور، تا کنون بارها و هر بار اذیت و آزار به طلب فوشته شده است. کمیابی دارو و نبود امکانات درمانی، بی اعتبار بودن کامل دفترچه های بیمه، سرگردانی بیماران بیمه ای و شرح سنگین بیمارستانهای خصوصی، احتکار دارو و بازاری سیاه درمان" هر یک می تواند آزاری برای ورود به مسئله مهم بهداشت و درمان در حکومت اسلامی محسوب گردد. اما مقاله حاضر، نگاهی است به موضوع از زاویه کاملاً متفاوت و فاشگر. اخیراً وزارت بهداشت جمهوری اسلامی اعلام کرد: "این وزارت بر طبق قانون ملزم به دریافت سه بیست و هفتم (۹/۲۷) حق بیمه آن سازمان به منظور ارائه درمان به بیمه شدگان می باشد و به موجب قانون و تالیف ای جهت اعلام نحوه مصرف و صورت حساب حق بیمه های دریافتی را به هیچ دستگای ندارد..." اعلام رسمی این موضوع اوج فساد یکی از نهادهای رسمی دولتی در سایه حکومت اسلامی است. نگاه نخست بدین معنات که وزارت بهداشتی هم مثل دیگر نهادها از "حق پوشش" برخوردار است و به موجب قانون به هیچ دستگای حساب پس نمی دهد. تا اینجایچون موضوع به بافت خان خانی حکومت جمهوری اسلامی برمی گردد، مایه تعجب بقیه در صفحه ۷

بحران، بارگاه خلافت را به لرزه افکنده است

مروری بر هشت ماه پیکشمکش از بحران قدرت در رژیم

است (اصل ۹۶)، فحش کخدا؟ کدام کره گاه بارگاه ولایت را به عرصه درگیری ها کشاند؟ و زمینه های تدبیر جدید خمینی چه بود؟

برای پاسخ دادن به این پرسشها، باید حداقل هشت ماه به عقب بازگردیم. وجه مشخصه این هشت ماه، این است که در آغاز آن، خودداری صریح و سکوت خمینی در مورد موضوع اختلافات قرار دارد و در پایان آن، موضعگیری صریح به سود یک طرف.

در روز ۱۴ خرداد سال جاری، اعضای مجلس و شورای فکتهان به چهارم رفتند و فتنه فتنه ای در این مملکت، به "آچمز"ی که در زمینه تصویب قوانین ایجاد شده است اشاره کرد و گفت: ما نباید به دخالت و کسک صریح جناب عالی داریم... غیر او شخص جناب عالی هیچ کس وزیر این آسمان وجود ندارد که بتواند مسائل را حل بکند... امروز اگر جناب عالی به داد این مظلوم... شریکو مشکلات قانونگذاری را... حل نفرمائید، ما نمی داریم که در آینده چه کسی پیدا خواهد شد که بتواند این مهم را انجام بدهد." (رادبوی رژیم - اخبار ۱۴ خرداد)

خمینی در آن زمان به این التماس رئیس مجلس آخوندی واقعی فکر داشت و پاسخ داد: "من بنا بقیه در صفحه ۲

در شماره گذشته شریبه، خبر تشکیل مرجعی را دادیم که قرار است با اختیارات محول شده اوسوی خمینی، در مورد کلیه قوانینی که موضوع اختلاف مجلس و شورای فکتهان شود، تصمیم نهایی را اتخاذ کند. تعداد و ترکیب کسانی که علاوه بر فقهای شورای فکتهان در این مرجع عضویت دارند، به گونه ای است که عملاً حق و تسوی مصوبات مجلس را اوشورای فکتهان سلب می کند.

دخالت مستقیم خمینی در کشمکش های درون حکومت که بافتوهای او در مورد "مبارزه با کرافی" قانون کار و قانون معادن آغاز شد و با سرزنش خامنه ای به خاطر "عدم شناخت از ولایت مطلقه" ادامه یافت، اینک با تفویض قدرت اجرایی در اعمال "حکم حکومتی" به مرجعی مافوق شورای فکتهان، به اوج خود رسیده است. با توجه به کاسته شدن پسر خلیفه چهارم به عنوان ناظر در مرجع ناظر در مرجع جدید، به نظر می رسد این دخالت لااقل در زمان قابل پیش بینی تداوم خواهد داشت.

کدام ضرورت و کدام مصلحت خمینی را بر آن داشته است تا بدینگونه آشکار، قانون اساسی خود را که می گوید "تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس... با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای فکتهان"

خلق فلسطین، پرتوان می رزمند



در این شماره

بلوچستان

عرصه تاخت و تاز سرسپردگان دور رژیم

در صفحه ۶

رژیم ترکیه، پناهنده ایرانی را

به جمهوری اسلامی تحویل داد

در صفحه ۱۱

آزندگی مهاجرین ایرانی در پاکستان

در صفحه ۱۰

حاکم شرع خمینی و مسئله کمبود کبوسول گاز

در صفحه ۱۰

کنفرانس جهانی

سندیکاها و امنیت اقتصادی بین المللی

در صفحه آخر

بحران، بارگاه خلافت را به لرزه افکنده است

بقیه از صفحه اول

ندارم که امروز صحبت کنم... مشکلات را با تدبیرهایی که دارید رفع کنید... خلیفه چماران، به عبارتی دیگر در آن زمان گفت تدبیری در کیشه اش ندارد که به حکومت گران بدهد و مشکلات فقهی را راضی تواند حل کند.

در همان زمان، به طور دقیق تر در روز ۱۲ خرداد، رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی تشکیل کمیته مشترکی به منظور «ماهنگی بین مسئولین» را اعلام داشت. وی گفت در این کمیته خود او، رئیس جمهور، رئیس دیوانعالی کشور، نخست وزیر، اعضای شورای عالی قضایی، هیات وزیران، روسای کمیسیون های مجلس و اعضای شورای نگهبان عضویت دارند (اکثریت ۱۶۱).

و بازم در همان روزها بود که خامنه ای و رفسنجانی در نامه ای به خمینی در مورد حزب جمهوری اسلامی کسب تکلیف کردند و خمینی این حزب را «تحلیل» اعلام کرد.

این همه را که کنار هم بگذاریم، روشن می شود که تا خردادماه سال جاری، بحران قدرت در رژیم آخوندی به جایی رسید که علائمانه برداشتن هرگونه گام مهم در عرصه قانونگذاری، واجرا شده بود. ظرف سه سال، از ۲۲ طرح و لایحه مصوب مجلس، ۱۰۲ مورد آن توسط شورای نگهبان وتو شد. رفسنجانی در همان زمان به خوبی می دانست که تدابیری مانند تشکیل «کمیته مشترک» هم حلال مشکلات نخواهد بود. رئیس مجلس و شاکرد وفادار خمینی، کلید کشایش امور را در نژاد استادش جستجو می کرد.

آن روز خمینی «بنا داشت» صحبت کند. اما در اواخر تیرماه، رفسنجانی اعلام کرد که خمینی به عنوان نخستین گام در تقویض اختیارات به دولت، اجازه «تغزیرات گرانفروشان» بدون حکم دستگاه قضایی را صادر کرده است. ماههای تابستان، هنگام راه اندازی جواروچنگال «مبارزه با کرائی» بود. علیرغم مخالفتهایی که از جانب برخی «مجتهدین» ابراز شد، تغزیرات حکومتی «حکم تمرین برای سنجش کارایی» حکم حکومتی «رایافت» در آذرماه، خمینی فتواهای خود در مورد قانون کار و معادن را فیض بر «تغزیرات حکومتی» افزود و در دیماه با جواب روشنی که به خامنه ای داد،

موضع خود را صراحت بیشتری بخشید. «حکم حکومتی» و «ولایت مطلقه» شل همه مجالس آخوندی شد و طبق معمول مجامع مختلف در تبیین و تسجید از این مفاهیم نو، برگزار گردید. اما در عین حال، تنش ها ادامه یافت. جناح «فقه سنتی» که با تحولات جدید، به عقب نشینی واداشته شده بود، دست به تلاشی زد تا بارها کردن سزگراهی «سوخته» و دست کشیدن از استدلال هایی که خمینی مهربانان بر آنها زد، راههایی جدید برای حفظ مواضع مهمتر و اصلی بپاید. خزعلی از آخوندهای شورا، نگهبان در روز ۴ بهمن ضمن سخنانی تاکید کرد: «اصل مالکیت در اسلام از اصول مسلم است... آنهایی که اعضای شورای نگهبان را طرفدار فنودال می نامند باید فکر کنند و پخته صحبت کنند» آخوند محمد یزدی، نایب رئیس مجلس و پیر و دیندار از جناح «فقه سنتی» نیز در مصاحبه ای با روزنامه رسالت (۷ بهمن) کوشید ابعاد اختیارات محوله به دولت از سوی خمینی را محدود جلوه دهد و اظهار داشت:

«... اگر به این میات وزیران که قوه مجریه است اختیار داده شد... این اختیارات در جهت مسائل دیگری که دارای قوانین است وجود ندارد». یزدی در مورد شورای نگهبان فیض تاکید ورزید: «نظام شورای نگهبان جز قوه مقننه است یعنی مجلس بدون شورای نگهبان رسمیت ندارد و آن چه که در مجلس تصویب می شود باید به شورای نگهبان برود و شورای نگهبان نیز باید آثرا بررسی کند تا خلاف قانون اساسی و خلاف شرع نباشد و فقهای شورای نگهبان از مجتهدین هستند یعنی تقلید برای آنها حرام است و نمی توانند تقلید کنند...»

«بارها در طول هفت سال عمر مجلس و شورای نگهبان، این مورد را داشته ایم که شورای نگهبان می گوید مسئله خیلی روشن است که اگر این مصلحت باشد، این حکم راضی توان عرفی تر کرد... اما اینکه شامی گوید این مصلحت را فقط از این راه می توان تامین کرد باید این را برای ما روشن کنید...»

آخوندهای شورا، نگهبان به صراحت گفتند ما «عمل خلاف»ی انجام نداده ایم که لازم باشد توبه کنیم. به قول خزعلی و یزدی، «همین

بوده هست و تا زمانی که این نظام وجود داشته باشد همینطور خواهد بود.»

کار به جایی رسید که صدای اعتراض موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور بلند شد. وی در «سینار تبیین ولایت مطلقه فقیه» در قم در یک جلسه پرسش و پاسخ شرکت کرد. از قاضی القضاة خمینی سؤال شد: «آقای امامی کاشانی (عضو فقهای شورای نگهبان) گفتند ما سابقا از نظر امام اطلاع داشتیم و عمل نکردن به آن به این دلیل بود که فکر می کردیم این نظرات حکم نیست... وی علما به امامی کاشانی حمله کرد و گفت: «من بیانیه را خیلی صریحتر از آن می دانم که اجمالی در آن وجود داشته باشد و این جواب (جواب امامی کاشانی) قانع کننده نیست...» (کیهان ۲۶ دی) موسوی اردبیلی در روز اول بهمن، در جلسه مشابیه، باوژم در قم، خبر تشکیل کمیسیونی از سوی خمینی به عنوان مرجع نهایی پس از رد لوایح از سوی شورای نگهبان را تلویحا تایید کرد.

در روز ۱۷ بهمن، جزئیات تدبیر جدید خمینی به عنوان صاحب اختیار «ولایت» و تکیه زنجده بر مسند خلافت، برای سکتس بن بست تصمیم گیری در جمهوری اسلامی و برداشتن گامهایی برای حل بحران قدرت، اعلام شد. از بی تدبیری و سکوت خلیفه چماران در خردادماه، تا آخرین تدبیر او در بهمن ماه، هشت ماه پر کشش گذشت. خمینی باردیگر، همچون دفعات متعددی در سالها، گذاشته، ناپارند وزنه سنگین حکم خود را به کف ای که فعلا به صلاح دیده است بپا کند.

آیا دوره اقتدار «شورای نگهبان» در رژیم آخوندی به سر رسیده است؟ و یا هنوز این آغاز پایان کار این نهاد است؟ آیا دیگر سد «شورای نگهبان» در برابر مجلس سربل نخواهد آورد؟

در شماره گذشته گفتیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای نهادی کردن رابطه دستگاه سنتی روحانیت و حکومت، ارکان شورای نگهبان را پیش بینی کرد. ایده تشکیل چنین شورایی، ابتکار بهشتی و سایر تدوین کنندگان قانون اساسی آخوندی نیست. در قانون اساسی مشروطه نیز بر زمینه ای از نفوذ و اقتدار آن زمان دستگاه روحانیت، وجود شورای

فقها برای کنترل مصوبات مجلس شورای ملی پیش بینی شد. اختیارات این شورا چیزی در حد اختیارات شورای نگهبان در جمهوری اسلامی بود، اما کاهش سریع نفوذ آخوندها در حیات سیاسی و اجتماعی از اواخر دوره قاجار، این شورا را به فراموشی سپرد.

هنگامی که خمینی در پاریس بود، لبرال های، مذهبی اطراف او طرحی برای قانون اساسی جدید نوشتند که در آن نفوذ با توجه به شرایط روز، نامی از ولایت فقیه برده نشده بود. اما خواست دیرین روحانیت برای احیای «شورای فقها» مورد توجه قرار گرفته و در طرح منظور شد. همین طرح به عنوان مبنا، مورد بحث «مجلس خبرگان» قرار گرفت. با اینکه در این طرح سخنی از ولایت فقیه نبود، خمینی آن را در بهار سال ۵۸ «بدون اشکال» خواند. بعدها در مجلس خبرگان با مناسب دیدن شرایط ولایت فقیه را نیز به طرح قانون اساسی افزودند. علاوه بر ولایت فقیه، شورای نگهبان نیز به جای خود باقی ماند. شش عضو قدرتمند این شورا باید فقیه و مجتهد باشند. در دستگاه روحانیت، «مجتهد» یک رده پایین تر از «مرجع تقلید» است. مجتهد مرجع تقلید نیست، اما مقلد هم نیست، خود «اجتهاد» می کند و برای خود فتوا می دهد. به جز خمینی، چند «مرجع تقلید» دیگر نیز وجود دارند. هر یک از ایشان مانند خمینی چند مجتهد تحت نفوذ خود دارند. بنابراین این حساب ساده عددی را هم که ملاک بگیریم، «خطا می های» بیرواقرص، کسانی که از دهها سال پیش شاکرد خمینی بوده اند، در میان «مجتهدین» اکثریت را تشکیل می دهند. خمینی در انتخاب فقهای شورای نگهبان ناچار بود این واقعیت را در نظر بگیرد. مصلحت نظام جمهوری اسلامی نیز این بوده و هست که پیوندی ارگانیک با دستگاه سنتی روحانیت، با وجود چند مرجعی بودن آن، داشته باشد و تنها به آخوندهای شاکرد خمینی اتکا نداشته باشد. خمینی، پاره ای از لقمه چرب و نرم «قدرت» را جلوی آخوندهایی انداخت که آنچنان که رفسنجانی برای، استاد سینه چاک می کند، مرید خلیفه چماران نیستند.

این تدبیر، علیرغم کارساز بودنش، نمی توانست به نطفه بحران در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، که تقسیم قدرت در رژیم آخوندی را سامان می دهد، تبدیل نشود. خود ولایت فقیه، با مقتضیات و

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بمناسبت نهمین سالگرد انقلاب بهمن

بقیه از صفحه اول

استقلال، دموکراسی، سعادت و شیک بختی، عدالت و پیشرفت اجتماعی، انقلاب بهمن را بپا کرد. تجربه بار دیم نشان داد که عزم استوار و رزم دلاورانه خلق، مادام که به انتقال قدرت به خلق فیماجماد و دولت متکی بر اراده کارگران، دهقانان و همه اقشار دمکرات و ترقیخواه جامعه برپا نکرده، نمی‌تواند به تحکیم و شکوفایی دستاوردهای خدامیریالیستی و دمکراتیک انقلاب و توده‌های مردم بپیوندد.

خمینی که مردم به او اعتماد کرده بودند، به جای استقرار حاکمیت مردم در کشور، "حکومت مطلق الهی" یا ولایت مطلقه فقیه را که همان استبداد مطلقه فقیه است، بر مردم تحمیل کرد و سلطه سیاه و نکبت بار استبداد مطلقه را در سراسر جامعه گسترده ساخت. در طی استقرار رژیم ولایت فقیه، دستاوردهای انقلاب یکی پس از دیگری، اوصاحبان اصلی انقلاب، یعنی توده‌های مردم، بازستانده شد و نیروهای انقلابی و مردمی، ساؤمان‌ها و احزابی که در راه صلح، استقلال، دموکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی، یعنی در راه اهداف انقلاب و خواست‌های مردم مبارزه می‌کردند، تحت پیگرد و سرکوب خویشین قرار گرفتند و در عوض غارتگران مردم و چپاولگران و دزدان بیت‌المال عمومی برای یک‌تاؤی، میدان یافتند. خیانت خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی به مردم و تعرض ردیلانه آنها به دستاوردهای انقلاب بهمن، انقلاب مردمی ما را تا ناکام کرد. اکنون توده‌های مردم به تجربه دریافته‌اند و درمی‌یابند که ولایت فقیه خمینی، رژیم است ارتجاعی، چنگ افروز و ضد خلقی که با ادامه آن فقدان روح و بدبختی توده مردم زحمتکش بیشتر می‌شود.

تغی راه دستیابی توده‌های مردم به خواست‌هایشان، درهم شکستن بیوغ استبداد مذهبی و سرفکونی جمهوری اسلامی است. هم میهنان عزیز!

استبداد مذهبی در کشور بیداد می‌کند. رژیم ولایت فقیه، رژیم استبداد مطلقه فقیه است و آؤادیهایی سیاسی را که انقلاب به قیمت خون هزاران شهید به ارمغان آورده بود، سبعاشه پایمال کرده است. نقض حقوق بشر و سرکوب خویشین نیروهای انقلابی و ترقیخواه، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، پایمال کردن وحشیانه حقوق زن‌ان و به بعد کتیدن اقلیت‌های ملی و مذهبی، رژیم خمینی را در کنار مغفورتین رژیم‌های جهان قرار داده است.

چنگ ایران و عراق که اکنون هفت سال است ادامه دارد، به فاجعه‌ای میهنی و همه گیر بدل شده است. خائواده‌ای نیست که قربانی نداده و خانه‌ای نیست که به ماتمکده بدل نشده باشد. چنگ، بر همه شون زندگی فردی و اجتماعی در کشور، سایه شومش را انداخته و باعث تشدید بحران اقتصادی، افزایش گرانی، گسترش بیکاری، بی‌مکنی، آوارگی، فقر، اعتیاد، فحشا و فساد شده است. سیاست اقتصادی رژیم، اکنون مدنهاست که به سیاست اقتصاد جنکی تبدیل شده است. در نتیجه این سیاست، نابرابریهای اجتماعی دامنه فزونی یافته است. ادامه چنگ ایران و عراق، در شمار بزرگترین خیانت‌های رژیم خمینی علیه انقلاب و مردم ما است. در ادامه این چنگ همه توده‌های مردم ما و نه مردم عراق، میبیک ذی نفع نیستند. چنگ اهرمی در دست خمینی برای مستحکم تر ساختن رژیم ولایت فقیه در کشور است و او با بیرحمی تمام در برابر خواست مردم و نیروهای ترقی‌خواه کشور، دایر بر استقرار صلح، عفاذ می‌ورزد و با تلاش‌های

صلح جویانه‌ای که در سطح بین‌المللی برای خاموش کردن آتش چنگ صورت می‌گیرد، به مقابله برمی‌خیزد. چنگ در خدمت و دوند پشت پرده خمینی و دیگر سردمداران رژیم او با امیریالیسم آمریکا است و چوفاان عاملی در جهت گسترش حضور و نفوذ امیریالیسم در منطقه، تاثیر می‌کند. چنگ در خدمت منافع امیریالیسم در منطقه و طبقات ارتجاعی در دو کشور ایران و عراق است.

با آنکه چنگ هر دو کشور را اؤنفس انداخته است، اما با وجود این، رژیم خمینی با بسیج نیرو و تحت عنوان "جهاد مالی و چانی" و ادامه عملیات چنگی تلاش می‌کند همه اقدامات صلح جویانه برای پایان بخشیدن به این چنگ اهلیمی را عقیم کند و مانع اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بشود.

هم میهنان!

علیه رژیم ولایت فقیه، رژیم چنگ افروز و مستبد حاکم، مبارزه را تشدید کنید! برای برقراری بدون قید و شرط آتش‌بس، در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مبارزه کنید! علیه استبداد مذهبی و خفقان حاکم، علیه نقض آؤادیهایی دمکراتیک و پایمال کردن آؤادیهایی سیاسی، علیه باؤدداشت، شکنجه و اعدام انقلابیون و میهن پرستان کشور، در راه آزادی زندانیان سیاسی بیکار کنید! علیه چپاول دسترنجان، علیه بهره‌کشی و تبعیض، و در راه عدالت اجتماعی، دامنه مبارزات خود را گسترده تر سازید! بخاطر صلح، آؤادی و سرفکونی رژیم جمهوری اسلامی به پا خیزید!

کارگران! دهقانان! زحمتکشان!

استبداد مذهبی، ادامه چنگ، تشدید بحران اقتصادی، فاشیستی اجتماعی فزاینده‌ای را در صفوف شما دامن گسترانده است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، از آینده خود بیمناکند. آگاهی فزاینده شما نسبت به خیانت‌های خمینی و دولت‌مردان رژیم او به اهداف انقلاب و ماهیت ارتجاعی حکومت فقیه بر بیم آنها افزوده و اختلافات درونی محافل حاکمه را تشدید کرده است. مبارزه بر سر قدرت میان جناح‌های حاکمه، با توجه به چشم انداز انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، بیشتر شده و حمایت خمینی از یک جناح، به آن ابعاد تاؤه‌ای بخشیده است. در حالیکه اوضاع در جهت گسترش مبارزات مردم مساعدتر می‌شود، خمینی مانورهای سلسله‌ای تاؤه‌ای برای فریب شما و باؤدداشتن شما از نبرد قطعی در راه مطالباتتان تدارک می‌بیند. به نیرنگ خمینی و دولت‌مردان رژیم او دل خوش نکنید!

نیروهای مبارز و ترقیخواه!

بخاطر صلح، آزادی و سرفکونی رژیم ولایت فقیه متحد شویم! تفرقه در صفوف ما به سود دشمنان مردم ماست و بر عر نکبت بار رژیم خمینی می‌افزاید. تلاش بیکر در راه دستیابی به اتحاد و میجوانه همه نیروهای صلح دوست، ترقی‌خواه، دمکرات و انقلابی کشور، پاسخ ما به خیانت‌هایی است که خمینی علیه مردم و انقلاب ما، مرتکب شده است. دست یکدیگر را برای پیروزی خلق در مبارزه در راه سرفکونی جمهوری اسلامی بشاریم.

گرامی باد خاطره شکوهمند انقلاب بهمن

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی ساؤمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۳ ماه ۱۳۶۶

دیگر مانند گذشته از "حق‌وتو" استفاده نکنند. "اعتماد خوب است، اما کنترل بهتر است." برای غایت احتیاط" مرجعی بالاتر از شورای نگهبان تعیین شده است. با این حال، هنوز معلوم نیست که کشمکش‌ها در دستور خمینی در میان آخوندها بی‌سابقه نیست. اما این بار "فقه سفتی" باید با دقتی چند برابر دفعات گذشته، موقعیت جدید را بسنجد و از امکانات پافیمانده برای حفظ مواضع قدرت بهره‌گیرد.

خودمشغول داشته است. خمینی در حکم برکاماری مرجع نهایی جدید، هنوز از شورای نگهبان با لحن توأم با احترامی فام می‌برد و مرجع مزبور را تقها برای "غایت احتیاط" ضروری می‌داند. او این تعارف را هم در حکم خود گفجانده است که "پس از طی این مراحل زیر کارشناسان (منظور مراحل تهیه قوانین است) ... احتیاج به این مرحله نیست." این تعاریف را می‌توان به تهدید نیز تعبیر کرد که متوجه آخوندهای شورای نگهبان است تا

موضوعیت ندارد. اگر فقهای شورای نگهبان اقتدار خود را حفظ کنند، ولایت خلیفه چهارم "مطلق" نیست. در طول سالها، خمینی کوشیده است با بیشترین توجه به مصلحت کل نظام، این تناقض درونی رژیم خود را هر چه پوشیده تر نگه دارد. این سیاست تا زمانی کارآیی داشته است. اما آیا برای همیشه کارا خواهد بود؟ آیا به قیمت بر بست تصمیم‌گیری، و مالا لنامه به "مصالح" حکومت تمام نخواهد شد؟ ظاهرا همین پرسش‌ها، در طول ماههای گذشته مغز خمینی را به

ضروریات حکومت کردن بر یک جامعه سرمایه‌داری منافات دارد. اما وقتی ولایت فقیه بخواهد به ولایت فقیه تبدیل شود، این ناهمخوانی مضاعف می‌شود. ساختار ملوک‌الطوایفی روحانیت شیعه، از عهده حکومت کردن بر نمی‌آید. مجتهدیانی که به تصریح خود و طبق قوانین اسلامی، مقلد خمینی نیستند، حق وتوی قوافین نظامی را - لاقلاً تا تحولات اخیر - برعهده داشته‌اند که "قدرت مطلقه" در آن در اختیار خمینی است. با وجود این "قدرت مطلقه"، شورای نگهبان

گزارش آماری از وضعیت استعدادی کارگران صنعتی و کارکنان دولتی

از سوی معاوضت کار و برقرامه وزارت کار و امور اجتماعی نتایج مقدماتی مرحله اول طرح صدور شناسنامه کارگاههای دانشی کشور و کارگاههای صنعتی با ۱۰ تن شاغل و بیشتر در سال ۱۳۶۵، اعلام شد.

داده‌های گزارش شامل وضعیت سواد، درجه مهارت، استخدام، تاهل، وضعیت شغلی، جنس و سابقه کار شاغلین است که بر اساس نتایج حاصله از مجموع ۶۶۹۹۰۲ نفر شاغل که تا پایان سال ۱۳۶۵، برای آنها شناسنامه کار صادر شده است، ۷۴/۲ درصد حقوق‌بگیر بخش عمومی، ۲۴/۲ درصد حقوق‌بگیر بخش خصوصی و ۱/۲ درصد کارفرمایان کارکن فامیلی هستند. بنابه گزارش مذکور، از مجموع شاغلین ۷۴/۸ درصد باسواد و بقیه بی‌سوادند و افراد باسواد ۴۴/۱ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۵/۲ درصد تحصیلات متوسطه، ۱۲/۲۲ درصد دیپلم و ۲/۲ درصد دارای تحصیلات عالی هستند. همچنین ۸۷/۴ درصد شاغلین متأهل، و ۱۰/۵ درصد مجرد هستند. ۹۸/۲ درصد شاغلین متأهل را مردان و ۲/۷ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. این نسبت‌ها برای شاغلین مجرد به ترتیب ۸۱/۶ درصد و ۱۸/۴ درصد است. از نظر توزیع درجه مهارت ۲ درصد شاغلین متخصص عالی، ۶۲/۸ درصد کارگر ماهر، ۱۰/۱ درصد استادکار و ۱۸ درصد کارگر ساده هستند.

به گزارش واحد مرکزی خبر بخشی از عملیات اجرای طرح صدور شناسنامه کار توسط اداره کل آمار و مطالعات نیروی انسانی وزارت کار در سال ۶۵، به مرحله اجرا درآمده و در سال ۶۶ نیز ادامه دارد و تاکنون برای ۱/۱ میلیون نفر از مشمولین قانون کار شناسنامه کار صادر شده است. ادعا شده است که هدف از اجرای طرح صدور شناسنامه، تشکیل بانک اطلاعاتی از خصوصیات شاغلین و آماده نگه داشتن این اطلاعات برای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجرای بیمه بیکاری است.

علاوه بر گزارش فوق، نشریه "مدیریت دولتی" وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور در نخستین شماره خود تصویری از وضعیت نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی در سال ۶۵ ارائه کرده است، گزارش نشریه مدیریت دولتی حاکی است که تعداد مستخدمین دولت اعم از رسمی، پیمانی و خرید خدمت که هزینه پرسنلی آنان در قانون بودجه سال ۶۵ ذکر شده است، ۹۰۸/۴۷۷ نفر می‌باشد که با در نظر گرفتن دستکاهایی که اعتبارات پرسنلی آنان در قانون بودجه تفکیک شده، تعداد مذکور به ۱/۴۴۹۶۶۲ نفر در دو بخش مشمول و غیرمشمول بازم می‌گردد.

۶۴/۷۱ درصد از مستخدمین دولت در بخش مشمول قانون استخدام کشوری و ۲۵/۲۹ درصد در بخش غیرمشمول شافل می‌باشند که تعداد آنان به ترتیب (۹۷۱، ۹۲۷، ۶۹۲ و ۵۱۱) نفر می‌باشد. از نظر مدرک تحصیلی: ۸۲/۰ درصد مستخدمین دولتی دارای مدرک دکترا و ۷۷/۸۶ درصد یعنی ۹۰ برابر آن دارای تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم هستند.

برگزاری کنفرانس مشترک کشورهای شورای همکاری خلیج و ایران

فراشه نوشت: طی چند روز آینده شیخ زاید بن حناج آل فیهان رئیس امارات متحده عربی به تهران سفر خواهد کرد. به فوشته همین روزنامه، شیخ زاید قبلاً یک دعوت نامه رسمی برای بازدید از ایران دریافت داشته بود. منبع مذکور همچنین خاطر نشان کرده است که در آینده نزدیک سفارتخانه‌های ایران و کویت در تهران و کویت با یکدیگر خواهد شد.

در گزارشهای منتشره از سوی منابع غربی و ایران در زمینه امکان کاهش تنش میان تهران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بر نقش دست: تاکید شده است.

ادیبان و هنرمندان جمهوری اسلامی در انتظار فرمان خمینی

کرده و به طرق گوناگون دست چهره‌های خلاق و شناخته شده هنر اسلامی را بسته است.

در ادامه این اطلاعیه، ضمن تکذیب نقش اعضای "حوزه هنری" در برپایی برنامه "عصر سوره" در بهمن‌ماه سالجاری، از مسئولین تقاضا شده است که "هرچه زودتر مشکلات بوجود آمده از سوی جریانی که ترور فرامین هنر اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داده است" به نفع حوزه هنر خاتمه یابد. روز بعد از انتشار اطلاعیه فوق جمعی دیگر از "هنرمندان" رژیم با ارسال نامه‌ای به مطبوعات دولتی تقاضای مسئولان حوزه هنری مبتنی بر رفع مشکل حضور "رسانتی‌ما" را مورد حمایت قرار دادند.

بشارتی قائم مقام وزارت امور خارجه و سرمدی سختگوی این وزارتخانه هفته گذشته در میزگرد سیمای جمهوری اسلامی اعلام کردند که کنفرانس ۷ جانبه معارفین و وزرای امور خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در آینده نزدیک با حضور ایران در ابوظهبی تشکیل می‌شود.

بشارتی تاکید کرد که معاونین و وزرای خارجه ۷ کشور در گردهمایی قریب الوقوع خود در امارات متحده عربی، دستور کار و وزرای خارجه کشورهای شرکت کننده در این کنفرانس را تهیه خواهند کرد. همزمان با انتشار خبر برپایی کنفرانس ابوظهبی، روزنامه "رساله" به نقل از خبرنگار:

محسن مخملباف، حمید سبزواری، علی معلم جمعی دیگر از به اصطلاح هنرمندان رژیم که مسئولیت "حوزه هنری" را بر عهده دارند هفته گذشته با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن حمایت از فتوای اخیر خمینی که شامل حال آنان نیز می‌شد خواستار مقابله با فعالیت جناح رسالتی‌ها در "حوزه هنری" شدند.

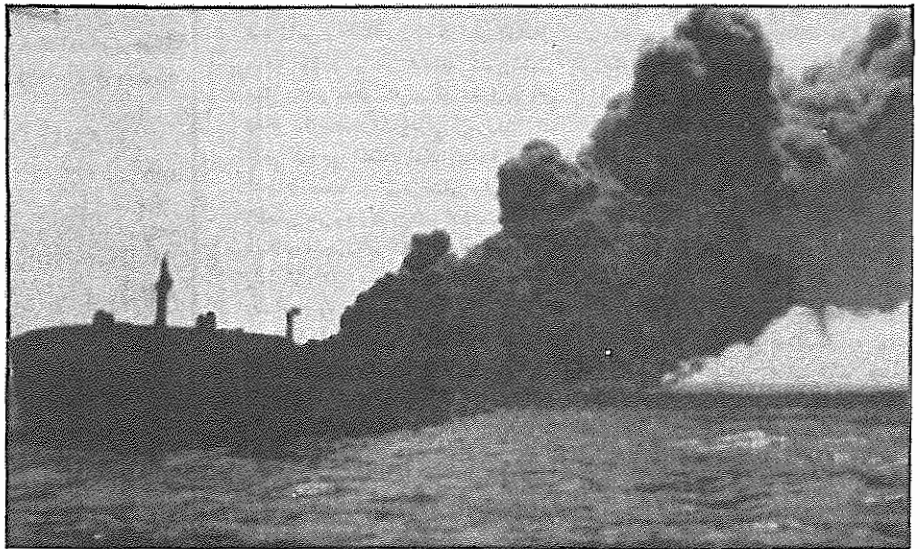
در بخشی از اطلاعیه منتشره از سوی "حوزه هنری" آمده است: "هم اکنون جریان شناخته شده که اینجناز آشنا فرامین و فتاوی رهبری انقلاب را مسکوت می‌گذارد و حتی از تحریف فرمایشات صریح حضرت امام در روزنامه رسالت انبایی ندارد به سرکوب شاعران، نویسندگان و مترجمان حوزه قدام علم

رئیس دیوانعالی کشور؛

آزادی در ایران بیشتر از آنچه باید باشد وجود دارد

فعالیت انتخاباتی گروه‌ها و احزاب در چارچوب نظام ولایت‌مطلقه فقهی و تشکیل مجمع مشورتی حل اختلاف سران رژیم، بخشی از سناری موسوی اردبیلی در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته در دانشگاه تهران بود. رئیس دیوانعالی کشور در ابتدای خطبه به دستجات و جریانهایی که در آستانه سومین دوره انتخابات مجلس به امید تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم دست به انتقاد از آزادی‌کشی‌ها و سرکوب و اختناق حاکم بر کشور زده اند هشدار داد و گفت: کسانی که با نزدیک شدن انتخابات نغمه سر داده‌اند که آزادی نیست اگر منظور آنها این است که از زبان مردم حرف می‌زنند باید بدانند مردم با حضور گسترده در راهپیمایی‌ها و جبهه‌ها حرف خود را می‌زنند و شما که ولایت فقیه را قبول ندارید اگر دولت آمیت شما را تأمین نکنند و پلیس حافظ جان شما نباشد، چه خواهید کرد؟ موسوی اردبیلی در ادامه همین بخش از سخنان خود در زمینه آزادی و حدود آن در جمهوری اسلامی گفت: "در ایران آزادی در محدوده و چارچوب قانون شرع وجود دارد، حتی بیشتر از آنچه که باید باشد."

نشد بهد جنگ تانکرها در خلیج فارس



در طول هفته گذشته با افزایش شمار حملات قایق‌های توپدار ایرانی و جنگنده‌های عراقی به کشتی‌های تجارتي و نفت‌کشهای در حال تردد در خلیج فارس، بر بحران و تشنج این منطقه بیش از پیش افزوده شد. طی هفته گذشته نیروهای جمهوری اسلامی به بیش از ۵ کشتی آسیب زدند.

روزی یکشنبه نفتکش آمریکایی ۶۹ هزار تنی "دیان" که با پرچم لیبریا در آبهای خلیج فارس حرکت می‌کرد در نزدیکی سواحل امارات متحده عربی، از سوی قایق‌های توپدار جمهوری اسلامی هدف قرار گرفت. راکت‌های شلیک شده از سوی قایق‌های ایرانی، به بخشی از کشتی آسیب رساند. حمله به کشتی "کرونیک" روز چهارشنبه از طرف بیمه لویدز تأیید شد. "کرونیک" پیش از ظهر چهارشنبه در جنوب خلیج فارس و در ۶۴ کیلومتری بگذردویی در حالی که حامل نفت عربستان سعودی بود، هدف اصابت قایق‌های پاسداران واقع شد. روز بعد نیز خبر کژاری رویتر، گزارش حمله نیروهای جمهوری اسلامی به نفت‌کش فروژی هاپیکر را انتشار داد. بعد از دسامبر سال گذشته این دومین حمله قایق‌های توپدار به نفت‌کش هاپیکر بود. روز جمعه در جریان هجوم

پاسداران به نفتکش دانمارکی، یکی از ملوانان آن کشته شد و به کشتی نیز آسیب شدیدی وارد گردید. این نفتکش حامل نفت عربستان سعودی بود. عراقی‌ها حملات در دریا را روز سه‌شنبه با هجوم هوایی گسترده به تأسیسات نفتی جمهوری اسلامی در جنوب خلیج فارس تشدید کردند. رادیو دولتی ایران ضمن تأیید خبر حمله جنگنده‌های عراقی به تأسیسات ایران در حوزه خلیج فارس، ادعا کرد که این یورش را با سرنگونی سه هواپیمای عراقی خنثی ساخته‌اند.

جنگنده‌های عراقی، علاوه بر حمله به هدف‌های دریایی، روز چهارشنبه یک ایستگاه الکترونیک در شیراز و دو منطقه دیگر را در این استان بمباران کردند. به تلافی این حملات ایران به بمباران منطقه العباره در جنوب شرقی عراق دست زد. عراق گزارش داد که هدف حملات ایران مناطق مسکونی بوده است.

در هفته گذشته جبهه‌های زمینی جنگ نیز کتابش فعال بود و طرفین با یورش‌های محدود بر آمار کشته‌های جنگ افزودند. عملیات ایران در منطقه میمک در جبهه میانی صورت گرفت.

پاکستان سیزده تن از مزدوران خمینی را آزاد کرد

سیزده تن از مزدوران تروریست خمینی که از تیرماه گذشته به علت قتل ایرانیان در پاکستان در بازداشت به سر می‌بردند، توسط دولت این کشور آزاد و به ایران اعزام شدند. این عده جزو مهاجمینی هستند که روز هفدهم تیرماه، سالجاری با حمله مسلحانه به خانه‌های پناهندگان ایرانی در محله کلیفتن کراچی ۲ تن از ایرانیان را کشته و بیش از ۱۴ تن را زخمی کردند. در همان زمان حمله مشابه دیگری نیز در جنوب پاکستان علیه ایرانیان صورت گرفت که طی آن یک پناهنده ایرانی کشته شد. در بی یورش عده‌ای از مهاجمین کربخته و به ایران بازگشتند و تنها سیزده تن از آنان دستگیر

شدند. دستگیرشدگان اعتراف کردند که به دستور تهران به منظور ترور پناهندگان ایرانی وارد پاکستان شده‌اند.

در زمینه اقدام دولت کراچی برای آزادی مزدوران خمینی خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه مشرق چاپ پاکستان گزارش داد که این عده به درخواست مقامات دولتی ایران به جمهوری اسلامی تحویل داده شدند. به‌خوشه همین منبع آزادی تروریستهای حوث‌الهی "ژست حسن‌فیتی" است از سوی کراچی در قبال جمهوری اسلامی و در راستای بندوبست‌های دورزیم علیه پناهندگان ایرانی.

برگزاری مانور حفاظت و امنیت تهران و زاهدان توسط پاسداران

به گزارش مطبوعات دولتی، روز شنبه ۱۷ بهمن واحد‌های گشت، کمیته پاسداران اسلامی تحت عنوان مانور آمادگی فعالیت و امنیت تهران، مرکز کشور را اشغال نظامی کردند و تا پایان عملیات باورسی و سید در سطح شهر حضور داشتند.

به تأیید سخنگوی روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، طی این مانور ساختارهای اداری و حساس شهر تهران به کنترل پاسداران درآمد و هزاران اتومبیل در حال تردد باورسی شد. در طول روز بخشی از پاسداران در میدانها و مراکز استراتژیک شهر مستقر بودند.

بنابراین گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، عملیات نظامی مشابهی در استان سیستان در زاهدان نیز به اجرا درآمد.

شکار بیکاران برای اعزام به جبهه‌ها

رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش دامنه‌سربازگیری و اعزام به جبهه‌ها به روش‌های حيله‌گرانه جدیدی متوسل شده است. یکی از این روش‌ها بدین شکل است که ماموران رژیم با اتوموبیل‌های شخصی به اماکنی که بیکاران در آنجا تجمع می‌کنند، رفته و وانمود می‌کنند که به چند کارگر نیاز دارند. سپس بیکارانی را که به امید چندرقاض پول با شرایط آنها موافقت می‌نمایند، سوار اتوموبیل می‌کنند. ولی مستقیماً راهی مراکز اعزام به جبهه می‌شوند و بیکاران را اجباراً به جبهه کسب می‌کنند.

گشتی‌ها در تعقیب مسمولین شهر سنندج

جوانان شهر سنندج مدام با ماموران رژیم درگیرند. آنها با ترفتن به سرپازی در برابر فشارهای رژیم ایستادگی می‌کنند. رژیم برای دستگیری مسمولین در کردستان از افراد سپاه، شهرپاشی و ژاندارمری بهره می‌جوید. شهرپاشی سنندج در این زمینه سخت می‌کوشد. در هر خیابان شهر حداقل سه گروه گشت پیاده دیده می‌شود که هر گروه از دو پاسبان تشکیل شده است. آنها بدنبال شکار جوانانند و با دیدن هر جوان از او می‌خواهند کارت پایان خدمت و یا مدرکی مبنی بر عدم مشمولیت ارائه دهند. کشتی‌ها کپتانه درمغازه‌ها نیز بدنبال جوانان می‌گردند. هر گروه گشت موظف است روزانه چند نفر مشمول را به کلانتری تحویل دهد. کشتی‌ها پس از دستگیری هر جوان مشمولی به او دستبند می‌زنند و او را با خود می‌برند. جوانان با پیدا شدن سروکله کشتی‌ها سریعاً از منطقه دور می‌شوند و از دست آنان می‌گریزند. بسیاری از مردم برای حفاجان مشمولین از چنگال خمینی، به آنها پناه می‌دهند. مردم بارها موفق شده‌اند جوانان مشمول در محله‌های مختلف شهر را از دست مامورین فراری دهند.

استفاده کارتهای یعنی پایان خدمت یا معافی از جمله شیوه‌هایی است که جوانان مشمول برای گریز از سرپازی به کار می‌گیرند.

خوانین بلوچستان که با وقوع انقلاب بهمین دره‌راس از آتش انتقام خلق رنج‌دیده بلوچ چند صباحی پنهان شده بودند با تحکیم استبداد مذهبی و ضد مردمی رژیم فقها به تدریج در شهرها و روستاهای بلوچستان آفتابی شدند. بخشی از این غارتگران در پی یک دوره کوتاه جنگ و گریز با رژیم پلید خمینی، به خدمت آن درآمدند. بخش دیگری نیز با تکیه بر کمک‌های برخی از سردمداران رژیم سابق و همچنین دولت عراق به درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی در بلوچستان ادامه می‌دهند.

ستیز خوانین بلوچ چه آنها که در حال حاضر خدمتگزار رژیم خمینی‌اند و چه آنها که کماکان به جنگ و گریز با آن ادامه می‌دهند، اساساً از مرضی ارتجاعی و در راستای اهداف ضد مردمی و غارتگری هر چه بیشتر صورت می‌گیرد. طرفین این ستیز دشمنان مردم رنج‌دیده بلوچستان‌اند. اکنون بلوچستان عرصه تاخت و تاز باندهای مسلح خوانین و سپاه پاسداران است. حضور این سرسپردگان رژیم گذشته و حکومت کنونی در بلوچستان جز ناامنی، تیره‌روزی و فلاکت بیشتر هیچ ارمغان دیگری برای زحمتکشان بلوچ نداشته است. در زیر انبار، از عملکردهای آنان از نظر خوانندگان می‌گذرد.

بنزین به پاکستان و فروش آن در منطقه بلوچستان پاکستان و سپس وارد کردن مواد مخدر و مهمات بویژه فشنگ به خاک ایران است. این تویوتاها در راه پیشین - منقذ در خاک پاکستان، مند به دیگر شهرهای پاکستان و پیشین - نویندیان و فوایج جنوبی کشور کار می‌کرده‌اند.

امینی و عبدالرحمن با بهره‌برداری از یک شبکه وسیع در سطح بلوچستان و در ارتباط با محمدعلی کشاورز عضو سپاه پاسداران زاهدان، حاجی باقری یکی از مزدوران رژیم در چاه بهار و مسئول سابق سپاه نیک‌شهر، سراج مسئول شکنجه و فرمانده سپاه پاسداران زاهدان، حکیم تیموری از سرسپردگان رژیم در بسیج عشایر و از مسئولین به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر در زاهدان مبادرت به توزیع مواد مخدر در سطح کشوری نموده‌اند.

ابراهیم حوت از سرمایه‌داران بعد از انقلاب و از همکاران نزدیک امینی و عبدالرحمن بود. اما این عسکری پس از چندی در نتیجه اختلافات و رقابت‌های موجود بین وی و عبدالرحمن منجر به خصومت می‌شود. حوت در جهت پیشبرد امور خود مجبور به دادن رشوه ای به مبلغ ۱۲ میلیون تومان به عبدالرحمن می‌گردد. این رشوه در واقع به باند قاجاقچیان جمهوری اسلامی پرداخت شد تا خود بتوانند با فراغت خاطر به کسب و کار بپردازند. با این حال بازم مسئول بسیج عشایری پیشین وجود او را نتوانست تحمل کند و ابراهیم در تیرماه ۶۶ بوسیله سپاه پیشین دستگیر شد. تقدیم چک‌های ۵۰ هزار تومانی و ۱۰۰ هزار تومانی ابراهیم برای کمک به "جبهه‌های حق علیه باطل" هم فتواست موجبات آزادی فوری وی را فراهم کند. اما چون او درباره باند امینی - عبدالرحمن اطلاعات زیادی داشت و این خود ممکن بود برای باند قاجاقچیان جمهوری اسلامی در درسی ایجاد کند، پس از سه ماه از زندان سپاه آزاد گردید. طرفین بقوعی ساوش دست یافتند.

پس از این ماجرا، کمیته شهرستان ایرانشهر که از معاملات و ذوب‌بندهای قاجاقچیان بی‌نصیب مانده بود به قضیه مشکوک شد. مسئولین کمیته با ابراهیم حوت تماس گرفته و با شرط‌مکاری او وعده ریاست کمیته منطقه پیشین را دادند. این تماس در زمانی صورت گرفت که قرار بود کنترل مرزها در آینده نزدیک به کمیته

سازمان مجاهدین خلق شد. در مرحله بعدی که مرحله اجرای برنامه از پیش طرح ریزی شده بود، تعداد دیگری از پاسداران جهت انجام عملیات، توسط شکرزایی و داماد وی به کراچی انتقال داده شدند و در منطقه بلوچ نشین لیاری در محله کلری در مغزل فردی بنام یارمحمد از اهالی "سرباز" که مقیم کراچی است، اسکان داده شدند. انجام عملیات تروریستی پاسداران خمینی در روز ۸ ژوئیه ۸۷ در منطقه دیغس منجر به مرگ سه مجاهد گردید. پس از این عملیات، پلیس کراچی اقدام به دستگیری تعدادی از ایرانیان و افغانی‌های مقیم کراچی کرد. ۲۰ نفر از پاسداران تروریست در منطقه عملیاتی توسط پلیس

بازداشت شدند. خان محمد شکرزایی شب هنگام اقدام به خروج از کراچی کرد. اما به علت مسدود بودن و کنترل راههای ورودی و خروجی شهر حوالی یک آبادی بنام حب (HAB) دستگیر شد. با اینحال با پرداخت ۵۰ هزار روپیه به پلیس رها گردید و بدون درنگ خود را با ماشین به خاک ایران رساند. پاسداران دستگیر شده به پشتگرمی روابط برادرانه زمامداران دولتهای پاکستان و ایران به عمل تروریستی خود اعتراف می‌کنند. دستگیرشدگان پس از مدتی بازداشت در کراچی به اسلام آباد منتقل شدند تا در معاملات سیاسی دو رژیم مورد استفاده قرار گیرند. در ماه نوامبر ۸۷ نیز داماد شکرزایی دستگیر و به اسلام آباد فرستاده شد. شکرزایی این ساواکی دو رژیم کماکان به اجرای وظایفی که رژیم خمینی برعهده‌اش نهاده، پایبند است. خلق بلوچ این پایبندی را بی‌پاسخ نخواهند گذاشت.

مزدوران جمهوری اسلامی قاجاقچیان مواد مخدر

مسئول بسیج عشایری پیشین و امینی رئیس سپاه پاسداران پیشین از همان ابتدای کار امینی مشترکاً دست به قاجاق مواد مخدر زده‌اند. ایندو از این راه تراشیده‌اند حدود ۶۰ دستگاه تویوتای ۲۰۰۰ خریداری و در منطقه به حمل و نقل قاجاق پردازند. از جمله اینکارها حمل

بلوچستان

عرصه تاخت و تاز سرسپردگان دور رژیم

ریشه‌های جمهوری اسلامی محکم شده و برای ۳۰ سال ماندنی است، نمی‌شود زندگی را به این نحو مختل کرد. باید به خدمت این نظام درآمد. اوسین توسط عبدالرحمن پیشینی به سپاه ایرانشهر معرفی شد و با تعهد خدمت به حکومت فقها به مزدوری رژیم درآمد. از این زمان به بعد سیمای جنایتکارانه وی بیش از پیش برای بلوچ‌ها بویژه مردم منطقه "سرباز" آشکار شد. از سال ۶۴ به بعد وی دست در دست ابیادی جمهوری اسلامی همراه با عناصری چون مسئول سپاه عشایری مرزی پیشین و یارمحمد معروف به محمد پُرز و فقیر محمد - سرسپرده رژیم عراق که خود را به جمهوری اسلامی فروخت - در راستای اجرای برنامه تروریستی رژیم کام برداشت. خان مژبور برای انجام وظایف خود داماد خویش منیر شامی را از تربیت پاکستان فراخونند و با تکیه به او امکانات سپاه و وظیفه اقدامات تروریستی رژیم در پاکستان را به عهده گرفت. چند ماه پیش ساواکی مژبور و تنی چند از پاسداران ملبس به لباس بلوچی جهت شناسایی نیروهای سیاسی ایرانی در مناطق مرزی و شهرهایی چون کوئته و کراچی از مرز گذشته وارد پاکستان گردیدند و پس از یک توقف کوتاه در شهر تربت عازم کراچی شدند. نیروهای سپاه طی مدتی که او پیش تعیین شده بود به شناسایی پناهندگان سیاسی در کراچی پرداختند و موفق به شناسایی یک سری از مغازل نیروهای سیاسی منجمله نیروهای

خان محمد شکرزایی ساواکی شاه و مهره سپاه

خان محمد شکرزایی یکی از مهره‌های ساواک رژیم سلطنتی در بلوچستان بود. او همدست سعیدی میرانشاهی و بارانزایی - خوانین و نمایندگان مجلس شاه - است. پس از انقلاب بهمین منافع او نیز مانند سایر مهره‌های رژیم گذشته به خطر افتاد. وی به یاری دوستان و یاران قدیمی‌اش منجمله برخی از امرای ارتش شاه شتافت. او نظایریان جنایتکاری را که قصد فرار از ایران را داشتند تا آسوی مرز ایران و پاکستان همراهی می‌کرد و از این بابت نیز مبالغه کزانی به عنوان حن‌الزحمه به چیب می‌زد. فامبرده با استفاده از وجود داماد خود در شهر تربت پاکستان، فراریان را تا فرودگاه کراچی بدرقه می‌کرد. بین سال‌های ۵۷ تا ۶۰ فرار دادن مهره‌های شاه شغل و حرفه اصلی وی بود. بعد از سال ۶۲ که حضور نیروهای پاسدار و کمیته‌ای در بلوچستان گسترش بیشتری یافت، تحت پیگرد قرار گرفت. بدین خاطر به پاکستان گریخت و مدتی در شهر تربت پاکستان بسر برد. او طی این دوره با دوست فزودیک خود عبدالرحمن مسئول سپاه عشایری روستای مرزی "پیشین" تماس برقرار کرد و از وی خواست تا جهت کسب برائت او سپاه پاسداران ایرانشهر یاری‌اش کند. شکرزایی در فاصله زدوبندهای عبدالرحمن با سپاه پاسداران ایرانشهر توافق با همیالکی‌های قدیمی خود در شهرهای لوس آنجلس و نیویورک دیداری تازه کند. این ساواکی قاجاقچی پس از باؤگشت از آمریکا می‌گفت دیگر

حادثه باشد مسلح خوانین به سرکردگی خداداد میرلشاری از منطقه خارج و به کراچی گریخته است.

* در اواخر آذرماه سال جاری سه تن از خانهای بلوچ بغامهای حاجی ابروئجان مبارکی، قدوس خان (سراوان) و حاجی سالی از بلوچهای آهوران درصدد برآمدند که بین فیروهای مسلح کریم خان و افراد محمد خان که بعلت رقابت های شخصی و بدست آوردن پول و امکانات بیشتر از اربابانشان با یکدیگر اختلاف دارند، صلح و روابط دوستانه برقرار کنند. کریم خان خواسته است که یک سوم پول و امکاناتی را که در دوسال اخیر از رژیم عراق تحویل گرفته به او بدهد و از نیروهای کریم خان سه گروه مسلح تشکیل و به هر کدام ماهانه ۲۰۰ هزار روپیه بپردازد. یا اینکه هر ماه یک سوم مبلغ دریافتی از عراق را به کریم خان بپردازد. محمد خان با این خواستهها مخالفت کرده و گفته است که از آنچه در گذشته به ما داده اند چیزی ندارم. ولی از زمانیکه گروه کریم خان با ما ارتباط برقرار کند منطقی به او خواهم پرداخت.

* عیدی از افراد وابسته به گروه محمد خان است. اخیرا تعدادی از حدود ۵۰ قبضه مسلسل کلاشینکف که در اختیار وی بود، مفقود شده است. این موضوع خشم محمد خان رهبر گروه را برانگیخته و موجب بحث و جدل شدیدی بین این دو شده است.

از اعضای سپاه زاهدان، حاج باقری مزدور رژیم در چاه بهار، راج فرمانده سپاه زاهدان و حکیم تیموری دست به ایجاد شبکه ای جهت جعل و نشر اسکناسهای صد تومانی زد. جعل اسکناسها در نوار مرزی در خاک پاکستان انجام می گرفت و سپس از کانال عبدالرحمن به امینی و به شبکه ایشان در سراسر استان می رسید پس از آنکه ابراهیم حوت - همکار سابق امینی و عبدالرحمن اطلاعات خود را در اختیار کمیته نهاد (در خبر مزدوران جمهوری اسلامی، قاچاقچیان مواد مخدر در بلوچستان به چگونگی این همکاری اشاره شده است) مامورین کمیته به کتب نظامی فقیر محمد در خاک پاکستان در نوار مرزی حمله برده، با آر.بی. جی آنرا منهدم می کنند. در این حمله دوش از نیروهای باند مسلح فقیرمحمد به هلاکت رسیدند و ماشین چاپ اسکناس و تعدادی اسلحه موجود در کتب به تصرف کمیته درآمد. برخی از اعضای باند و افراد دست اندرکار، از این ماجرا جان سالم بدر بردند و در آذر ۶۶ به پاکستان گریختند.

باند های مسلح خوانین

* در درگیری هایی که چندی پیش در مناطق لشار و کفارک بین نیروهای محمدخان (از خوانین بلوچ) و رژیم صورت گرفت، چهار نفر از طرفین کشته شدند. پس از این

احقاق حقوق ملی آنها مبارزه می کند به او پیوستند. اما پس از آگاهی از ماهیت واقعی اهداف او ازباند نامبرده رو برگرداندند و فقط عده معدودی جهت دریافت پول و از این طریق گذران زندگی با او ماندند. فقیر محمد جهت تبلیغ باند خود و ایجاد توهم در میان مردم و مهمتر از آن بخاطر تعهداتی که به رژیم بغداد سیده بود، هر از گاهی دست به عملیات نظامی در بلوچستان می زد. پس از مدتی او جهت دریافت باج از دولت جمهوری اسلامی به عبدالرحمن مشول بسیج عشایری روستای پیشین مراجعه کرده و از طریق وی موفق به کسب مبلغی پول می گردد. در این رابطه طرح تحویل عناصر اطلاعاتی رژیم عراق به فقیر محمد پیشنهاد می شود. معامله سر می گیرد و فقیر محمد طرح را به اجرامی گذارد. یکی از مامورین اطلاعاتی عراق به جمهوری اسلامی تحویل داده می شود و در ازای این عمل دو دستگاه ماشین تویوتا کروژ و مبلغی بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان بعنوان دستمزد به او باندش داده می شود. ناوبرده از آن پس بعنوان همکار نزدیک سپاه اقدام به فعالیت می کند. او در ارتباط با انتقال پاسداران از ایران به پاکستان جهت اجرای مأموریت های تروریستی نقش عمده ای ایفا کرد و با همکاری امینی رئیس سپاه پیشین و احدیور و محمد علی کشاورز

سیده شود. ابراهیم که چشم انداز تازه ای جهت کسب مفاخ بیشتر و در عین حال مقابله با عبدالرحمن می دید، پیشنهاد کمیته را پذیرفت. در آبانماه زمانیکه وی از انجام مأموریتی در پاکستان به خاک ایران باز می گشت، سپاه پاسداران درصدد برآمد که او را قبل از رسیدن به پیشین در آنسوی مرز ترور کند، اما موفق به انجام آن نشد. ابراهیم حوت پس از بازگشت کلیه اطلاعاتی را که راجع به رئیس سپاه پیشین و رئیس سپاه عشایری پیشین (امینی و عبدالرحمن) و باند قاچاق آنها داشت، در اختیار مسئولین کمیته نهاد. کمیته چینی ها که متوجه شده بودند طی یک دوره طولانی از چند سوسر شاری بی بهره مانده بودند، درصدد انتقام از سردمداران باند برمی آید. آنها با حمله به منزل عبدالرحمن در پیشین موفق به کشف ۱۴ کیلو مروئین، دو قبضه کلاشینکف و مقدار زیادی فشنگ گردیدند.

مردان هزار چهره

فقیر محمد اسکائی رئیس یک باند مسلح و یکی از مزدوران دولت عراق در منطقه نوار مرزی ایران و پاکستان بود. او تا سال ۶۵ باور مرتب از رژیم صدام حسین پول و اسلحه دریافت میکرد. در ابتدای فعالیت این باند عده ای از عشایر بلوچ با این تصور که فقیر محمد در راه

سرمایه های کلان، ...

بقیه از صفحه اول

نیست که نهادی بسان دیگر دوائر حکومتی از "استقلال" برخوردار باشد. اما برخی از شهروندان، در پشت این "به موجب قانون" چیزهای مهم دیگری را ضمیمه تشخیص دادند و از آن جمله بود نامه ای تحت عنوان "میلیارد رخصی و سرمایه گزاریهای حساب شده" که در کیهان دولتی ۱۵ بهمن بازنتاب یافت. نویسنده مقاله، که از اطلاعات بکری درباره سازمان بیمه های اجتماعی برخوردار است، علت حساب پس ندادن وزارت بهداشتی و سازمان بیمه های اجتماعی را

فاش می سازد. در آنجا از جمله فاش شده است که سازمان بیمه های اجتماعی در مدت ۱۲ سال - از سال ۵۴ تا ۶۶ - مبلغ ۴۰۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (یک تریلیون و ۴۰۷ میلیارد ریال) از اقشار مختلف مردم و عددا کارگران که به عبارتی آنها را بیمه شده می نامند، حق بیمه دریافت کرده است. پس علت تاخوردی روشن می شود، علت پاسخ ندادن و عدم حساسی قانونی دفاتر سازمان بیمه های اجتماعی و وزارت بهداشت و درمان، در "اندکی" مبلغ است.

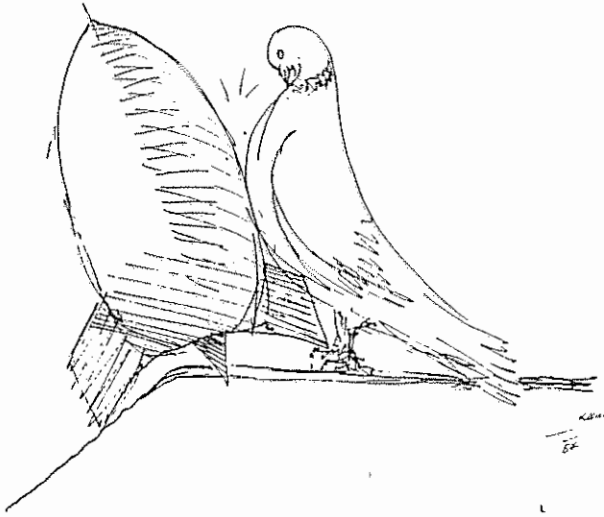
سازمان بیمه های اجتماعی که درآمدش تماما از حق بیمه پرداخت شده - حدود ۲۰ درصد حقوق کارگران و حقوق بگیران - تامین شده است،

دوسوم درآمد رادر عرصه های "عام المنفعه" و لزوما "به موجب قانون بدون حساسی" و یک سوم را در حساب وزارت بهداشت و درمان واریز کرده است. سازمان بیمه های اجتماعی با سرمایه گرد آمده میادرت به سرمایه گذاری در عرصه های پر سود شومده و از آن جمله است سرمایه گذاری در اتحادیه آلومینیوم، شرکت ضجاح، شرکت آتوا، شرکت اشتارت، عایق پلاستیک، که روح بیمه شدگان از کم و کیف سود و زیان این سرمایه گذاریها اطلاعی در کف ندارد.

بدین ترتیب "سازمان بیمه های اجتماعی" که ماحصل تکامل "سازمان بیمه کارگران" است، از سرمایه هنگفت گرد آمده که به تریلیون رسیده است، نه در عرصه بهداشت و درمان،

که در عرصه آلومینیوم و پلاستیک سود جسته و نه تنها در احداث بیمارستان و کلیفیک، گامی ننهاده است، بلکه با واریز کردن یک سوم از سرمایه به وزارت بهداشت و درمان، از وظیفه اصلی نیز سرباز زده است. وزارت بهداشت و درمان هم کمترین قدم موثری در حق بیمه شدگان برنداشته و با عدم پرداخت به موقع حق و بیویت پزشکان، که گاه تا (۱ ماه به تعویق می افتد، دفترچه های بیمه درمانی را از اعتبار عملی ساقط و بیماران بیمه ای را از درمان محروم کرده است. سازمان بیمه های اجتماعی و وزارت بهداشت و درمان و آموزش های پزشکی، درست بهمین علت است که به موجب قانونی وظیفه ای جهت اعلام نحوه مصرف و صورتحساب حق بیمه های دریافتی راه هیچ دستگاهی ندارد.

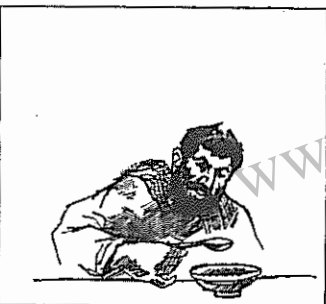
پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!



مطرود و منزوی

متن زیر که نفرت مردم از ایادی شیعی را از زبان یک پاسدار بیان می کند از روزنامه کیهان ۸ بهمن گرفته شده است.

رستوران که شدم مثل اینکه غریبه بودیم. تمام چشمها بطرفمان خیره شد صاحب رستوران در قدم اول سعی کرد ما را آگ کند با لحنی گلیت: دمناساته برنج نلاریم بهتر است به فلان رستوران که چند قدمی با اینجا فاصله دارد برونده ولی ما که خسته و گرسنه بودیم گفتیم: برنج نمی خوریم ما نان و کباب راغنی هستیم.



چند دقیقه‌ای که مشغول شام خوردن بودیم مثل بیماران مری می شدیم از حسا فوری می کردند و در این مدت هیچ خبری از پیشخدمتها نبود. خانوادهمای وارد رستوران شدند واتی خواستیم بیول را بپردازیم صاحب چلوکبابی به یکی از پیشخدمتها گفت: پنج دست چلوکباب ببر برای آن عزیزان.

عملیات خاتمه یافته بود و کار ما هم مسجنین. آفتاب داشت غروب می کرد که بجعما دوات وانجا شدند. از ایادان که گفتیم خیزوری گاز خوردل از فضای آن سعو نشقه بود. صاحب غروب نمائیزی بود، از بجعما هیچ کس حرف نمی زد همه بوزی خسودشان بسودند و فسکر می کردند. دست در جیب کردم و وسیتنامه‌ای را که چند روز پیش نوشته بودم درآوردم و به آن نگاهای اناختم. یاد آن روز افتادم. وسیتنامه را در شرایطی نوشتم که هواپیمای عراقی بکروز بمب خوشبای می‌رفتند و فرمانده سرگرم جمسماوری بجعما بود و من هم تند و تند می‌نوشتم...

بازار پشت بازار می سازند اما از مدرسه و بیمارستان...

کیهان
پنجمه ۸ بهمن ۱۳۶۶

و از روی این بی خبری و از روی این نادانی... ابتدا فکر کردم هتل است ولی با کسی نوجوه دیدم به هتل شیبانی ندره بسند فسکر کردم بیمارستان است؟ باز هم نه مدرسه؟ ویا... مدتی گذشت تا خون شیرشد و سیمان و آهن شکل بنا را مشخص کرد. بنامه قضای زهدا ویا شکوه برجلا است. ولی آخر وسط شهر قلعه نظامی چه می کند؟ یک روز که دیگر طاقتم تمام شده بود از اتوبوس پیاده شدم و خودم را به ساختمان رساندم آجرهای نازک خوش رنگی در دست کارگران سیاهی و خشونت سیمان و آهن را پنهان می ساخت. راستی چه می توانست باشد؟ تابلوی زرد رنگ مشخصات کامل بنا را نوشته بود: پروژه بازار گوهر شاد، مجری طرح اداره اوقاف استان خراسان.

گویی در شهر (مشهد) همه سایل و کمبودها حل شده است. مسکن کمبود مدارس با کلاسهای هفتاد نفری با سه شصتده مسکن کمبود بیمارستان، مسئله کمبود مسکن و کمبودهای دیگر...

خوب تازه می فهمیدم که تنها مشکل ما بازار است که همچون قلعه‌ای با آخرین تکنیکهای مهندسی و جراحی و تیلپانی در وسط شهر بنا شده است. البته واضح و مبرهن است که ثروت را همیشه در قلعهها محفوظ می دارند تا از دستبرد چوری و چنگی بنور باشد. در هیچ جمایی دنیا مدرسه را بصورت زینتی و تجمیاتی بسکلت قلعه نمی سازند.

چرا که علم را حفظ نمی کنند، چون به سختی بدست می آید پس نگهداری از آن آسان است. به هکس ثروت راه چون ساده بدست می آید باید از هر جهت فر نگهداری کوشا بود. مثلاً نمونه آن کتابخانه دانشگاه ادبیات اصفهان است که چندوی پهی آتی گرفت. اگر اهل علم دوراندیشان بودند کتابخانه را هم بسکلت و سازه می ساختند تا یک قلم هفتاد هزار کتاب نرسد.

از آن گذشته علم را می شود فر صرغفانی هم آموزش ولی آیا می خود هر چنین جایی جوراب

تب کردن خامنه‌ای

از موسوی اردبیلی سؤال شد: "ریاست جمهوری در نامه به امام مرقوم نمودند... آنچه من در کتاب جمعه مطرح کردم در صورت لزوم روشن خواهیم کرد. بنظر شما چه موضوعی است که باید روشن شود." وی پاسخ داد: "ایشان (خامنه‌ای) با ما صحبت کرد و خدمت امام هم عرض کرده که نظرش چیست، ایشان این حرفها را مثل ما قبول دارد. ایشان سؤالی داشت که آیا ولی فقیه می تواند نظام را عوض کند؟ و چیز دیگری نبود." (رسالت ۲ بهمن)

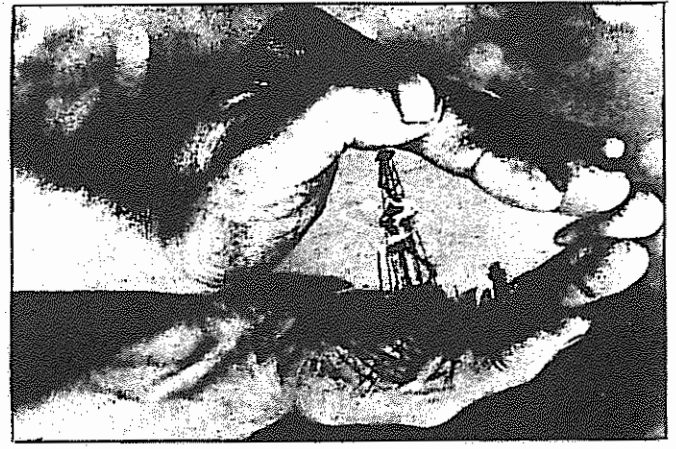
در سمنان "تبییین ولایت مالمکه فقیه" در قم، موسوی اردبیلی قاضی القضاة خمینی به پرسشهای حاضرین در جلسه پاسخ داد. وی درباره علت عدم حضور خامنه‌ای در سمنان سراسری ائمه جمعه در تهران پس از سرزنش شتیدن از خلیفه چهارم گفت: "ایشان تب داشته و مریض بودند و من قبل وبعد اوسمینار خدمت ایشان رسیدم. البته روز سمنان تب ایشان قطع شده بود، اما ضعف مفرط داشتند."

صرفه جویی

کنفده زندگی من همین است. الان هم... بپایید ببینید ایام تابستان بیکاری مختصری به اصطلاح، از درخت هایم یک مقداری خاکه و ذغال تهیه می کنم، و احتیاجی به گاز و بخاری و نفت این طرف و آن طرف و هزار گرفتاری را ندارم و همه ایجاد زندگی دینترم، نیز اینگونه است. این آخوند، افزود با این همه صرفه جویی، سرپرستی "۳ همر شهید را به عهده دارد. در قاموس جمهوری اسلامی، "سرپرستی همر شهید" به معنای سو استفاده از تیره روزی زنان کشته تداگان و "صیغه کردن آنهاست.

آخوند صالحی، نماینده اصفهان در مجلس: اگر ما تدبیر زندگی و مدیریت زندگی را چوری قرار بدهیم و بر اساس قناعت به آنچه خود داریم برنامه زندگی خود را تدوین کنیم، همیشه عزت مسلمین برقرار است و سالیان هزار با دشبای استکیار و کفر، قدرت چنگیدن داریم، من با اینکه نمی خواستم هیچ وقت بگویم، ولی چاره‌ای ندارم می گویم خود عمل کرده ام و می کنم از باب نمونه ۲۰ سال پیش دوتا کرسی خریده ام به ده تومان، ۲۰ سال است همه وسایل گرم

"نفت"



عکس از الکساندر پیتسین

شهامت مصلوب

۱۴ سال پیش دانشیان و گلسترخی را تیرباران کردند



از آخرین شعرهای

رفیق خسرو گلسترخی

هیبه

به آنکه نگرکتی سرد است
که من در نهانم کولاک
پنجا تمام هیبه‌های جهان را
انبار کرده‌ام . در پشت خانهدام
و در نگرکتک باغ آتشم به ستهایی
من هیبه‌ام برادر خوب
بشکنمرا، برای اجاق سرد انانقت آتشم بزن
من هیبه‌ام برادر خوب.

بهمن ماه ۱۳۵۲ - سلول دو ، بند وسط
اولین قدیم

تفاوت نم

شهامت مصلوب
بر دارمندان
در این کوبر بسیط نیازمندی های عمومی .
درناگریزی بی‌گبر این نیاز
نسب را به قامت هریامداد
آویختم

براین دهانه سیراب ناپذیر
این نیاز
باید که کورید این نیاز هرزه‌تراشی .
برخیز و همراه ما بخوان
چاووشی
برانتحارنمات ترسویان
در این شبان ساکت غمبار
باید سبیده
سلاح شهامت ما باشد .



هر خلقتی، به یکی از خصایل برجسته انسانی عشق و احترام ویژه‌ای دارد. حماسه‌هایی که نسل‌ها، دهان به دهان و سینه به سینه به هم منتقل می‌کنند، هر یک مهر و نشانی او یک بخصلت برجسته دارد، خصلتنی که لبخند لبها و برق چشمان مردم، قدردانی از آن را باوتاب می‌دهد.
در فرهنگ ارزش‌گذاری مردم ایران، مجموعه خصایلی که یک "پهلوان" را می‌سازند، بسیار عزیزند. "پهلوانی" شهامت هم هست، اما فقط این نیست. پهلوان، جسور است، فروتن است، قلب مهربانی دارد، راستگوست...

آنچه خسرو گلسترخی و کرامت دانشیان را در دل مردم ما ایستاد برارچ و قرب کرد، حماسه پهلوانی آنها بود که رژیم شاه با نشان دادن دقایقی بسیار کوتاه او آن در تلویزیون، اشتباه بزرگی مرتکب شد. فردای نمایش فیلم، این حرفها دهان به دهان می‌گشت: "چه مردی!" "جوارشان کرد!" "عجب شجاعتی!"

و صبغتنامه فدائیان خلق گلسترخی و دانشیان

و صبغتنامه غیرارتشی معدوم خسرو گلسترخی فرزند قدیر در سحرگاه روز ۵۲/۱۱/۲۹

من ییکا فدایی خلق ایران هستم و شغاسخامه من جز عشق به مردم چیزی دیگر نیست. من خوشم را به توده‌های کرسنه و پابرفهه ایران تقدیم می‌کنم و شد آقایان فاشیست‌ها که فرزند ان خلق ایران را بدون هیچ گونه مدرکی به قتل‌گاه می‌فرستید ایمان داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام خون فرزند ان خود را خواهد گرفت. شما ایمان داشته باشید از هر قطره خون ما صدها فدایی برمی‌خیزد و روژی قلب همه شما را خواهد شکافت شما ایمان داشته باشید که حکومت غیرقانونی ایران که ۲۸ سیاه مرداد به خلق ایران توسط آمریکا تحمیل شده در حال احتضار است و دیر یا دیر با انقلاب قهرآمیز توده‌های ستم‌کشیده ایران دروواژگون خواهد شد.

شاعر و نویسنده خلق ایران خسرو گلسترخی (امضا*)

و ضمعا یک عدد حلقه پلاتین (طلاسفید) و میلیگ یک هزار و دویست ریال وجه نقد به خانوادهم یا و نتم بدهند.
خون ما پیرهن کارگران، خون ما پیرهن دهقانان، خون ما پیرهن سربازان، خون ما پرچم خاک ماست.

وصیت‌نامه غیرارتشی معدوم کرامت الله دانشیان در سحرگاه روز ۵۲/۱۱/۲۹
مردم ستم‌کش ایران همیشه فرزند ان جان پرکف خود را در راه مبارزه بسیار از دست داده‌اند. این شرط هر مبارزه و جفغیشی است. فدکاری‌ها، ان جان‌گلاشتگی‌ها، مقاومت‌ها کمر دشمن را خواهد شکست و این خام‌ترین خیال است که مدام فرزند ان مردم در اثر خبیث انقلابی‌گشته شوند. این خیال فقط در ذهن دشمنان مردم می‌تواند وجود داشته باشد. جنبش اوج خواهد گرفت. همه کبر خواهد شد و کارگران، کشاورزان و افسار تحت ستم و نندگی نوین وسعادتمند را صاحب خواهند شد. مرگ ناچیزترین هدیه ما برای پیروزی مردم است. هر مرگ دریچه‌ایست که بروی تبهایی‌ها بسته می‌شود و هر مرگ دریچه‌ای است که بروی دروغ، فحشا فقر و کرسنگی بسته خواهد شد و آنگاه دریچه‌ای باز خواهد شد که از آن نور زندگی بپاید. باین نورتن بسپاریم، به این نور.

فدایی مردم کرامت دانشیان
(امضا*)

شعبید هم‌جهتین دفاع دوستم گلسترخی را، اما من دفاعم، جز دفاع از حقوق توده‌های فقیر و تحت ستم و حمله به ضد انقلاب و دشمنان قسم‌خورده مردم، چیزی دیگری نیست... اگر وحشتی او نیروی انقلابی و مبارزات مردم ندارد و در واقع به مرگ طبقه حاکم بر ایران مومن نیستید، تاریخ این واقعبیت را نشانتان داده و خواهد داد. ایمان ما به پیروزی جنبش نوین ایران و سراسر جوامع طبقاتی جهان، عقیم‌ترین قدرت است. و این را بهتریم که مارکسیسم هیچگاه مورد جوشایند طبقه حاکم و وابستگان آنها نیست. "زندگی دانشیان، سراسر رفیع و رزم بود. در سال ۱۳۲۵ در خانواده فقیری در شیراز متولد شد. بخاطر تنگدستی، ناچار بود سراسر تحصیلت را با کارتوام کفد. از نخستین سالهای تاسیس مدرسه عالی تلویزیون در این مدرسه ثبت‌نام کرد و در عین حال، در مدارس شبانه چغوب شهر تهران درس می‌داد. نخستین فیلم او، "دولت‌آباد" نام داشت که محرومیت‌های مردم شهر ری را تصویر می‌کرد و او از مدرسه اخراج کردند. از آن پس، کرامت آموزگار شد و در عین حال، در هر جا که بود چه در ارتباط و بقیه در صفحه ۱۳

دانشیان و گلسترخی را دوباره بیدادگاه نظامی بردند. آنها در دو بار، از خلق خود، از شرف و حیثیت انقلابی و انسانی خود جانانده دفاع کردند و داغ ننگ بر پیشانی رژیم شاه و مزدورانش کوبیدند. این سخنان بر صلابت گلسترخی تا ماهها در گوش ما طنین افکن بود: "مردم ایران باید بدانند من به خاطر آنکه دوستتان دارم گشته می‌شوم. جامعه ایران باید بداند که من در اینجا صرفا به خاطر داشتن افکار مارکسیستی محاکمه می‌شوم و در دادگاه نظامی محکوم به مرگ گشته‌ام. من در این دادگاه که آقایان و ژرنالیست‌های خارجی حضور دارند اعلام می‌کنم که علیه این پرونده و علیه حضور رای صادره از دادگاه نظامی عادی به تمام مراجع و کمیته‌های حقوقی و قضایی جهان اعلام بزم می‌کنم و این مسئله‌ای است که به واقع باید بدان توجه شود. دادگاه عادی حتی این وضعت را به خودش نداده که پرونده را بخواهد. او دانشیان مردم بسیار کم دیدند و عقیدند. دفاعیات او تانچنان آتش به جانها می‌افکند که جز لحقاتی کوتاه، چیزی از آن بخش نشد. "در بیدادگاه اول بها به شرایط فاشیستی حاکم بر آن، دفاع مراناتمام

رژیم ترکیه ۱۰ پناهنده ایرانی را به جمهوری اسلامی تحویل داد

رژیم آمریکایی ترکیه باردیگر ۱۰ پناهنده ایرانی را به جمهوری اسلامی تحویل داد. در روز ۱۹ بهمن (۸ فوریه) ۷ نفر و در روز ۲۲ بهمن ۲ نفر دیگر توسط مقامات ترک تسلیم دژخیمان خمینی شدند. از سرنوشته این عده هنوز هیچ خبری در دست نیست.

۱۰ پناهنده ایرانی همگی تحت پوشش صلیب سرخ بین‌المللی قرار

داشتند. پس از اقدام شکنین رژیم ترکیه، عده‌ای از پناهندگان ایرانی در ترکیه به عنوان اعتراض در برابر مقر نمایندگی صلیب سرخ در آنکارا گرد آمدند. مقامات صلیب سرخ به پناهندگان ایرانی گفته‌اند که از دست آنها شیو کاری ساخته نیست و دولت ترکیه این سازمان را شیو تحت فشار قرار می‌دهد.

رژیم اورن - اوزال سابقه

نفکینگی در تحویل دادن پناهندگان ایرانی به جمهوری اسلامی دارد. مقامات آنکارا هر از چندی در چارچوب معاملات ضد بشری خود با حکومت فقها، چندن از پناهندگان ایرانی را تسلیم دژخیمان می‌کند.

هم‌میثقان ما در ترکیه که تروریسم هار خمینی آنها را به ترک دیار و مهاجرت واداشته است، به

همیستکی همه ما نیاز دارند. دست بدست هم دهیم و با اعتراضات خود، با جمع‌آوری کمک مالی و اعزام آن از تانانهای مظلوم برای موطئان آواره‌مان در ترکیه، و از هر طریق دیگری که می‌توانیم، به آنها یاری رسانیم. نکذاریم جان پناهندگان ایرانی دستخوش بند و بست‌های نفکین آخوندها و ژنرال‌های ترکیه شود!

از زندگی مهاجرین ایرانی در پاکستان

و داشتن آنها به باؤگشت به ایران است. مهاجرین همواره به اخراج تهدید می‌شوند. روزنامه پاکستان تایمز در شماره ۱۲ دامبر خود می‌نویسد: "دولت پاکستان در حال آماده کردن مقدمات اخراج ۴۰۰ مهاجر غیرقانونی است که در شهرهای مختلف پاکستان وفندگی می‌کنند و بدون مدرک معتبر وارد پاکستان شده‌اند." این روزنامه سپس می‌افزاید اخراج شوفندگان آنها می‌خواهد بود که طی ۲ سال گذشته وارد پاکستان شده‌اند و موف به گرفتن "موقعیت پناهندگی" نشده‌اند. بدین ترتیب خطر اخراج اغلب ایرانیان مهاجر را تهدید می‌کند چرا که همه آنها "بدون مدرک معتبر" وارد پاکستان شده‌اند.

پلیس به صاحبان مغاؤل هشدار داده است که "اگر خانه‌های خود را در اختیار افراد فاقد مدارک قاضونی مهاجرت قرار دهند مجازات خواهند شد" (دیلی فیور ۵۰ ژانویه). بدین ترتیب از نظر پلیس یک مهاجر از حق زندگی در زیر یک سقف هم محروم است. او مجبور است برای اجاره یک خانه پول کژافی بپردازد. با تبلیغات مسموم ضد پناهندگی میارزه کند و تا آنجا که می‌تواند از دید پلیس پنهان بماند.

هم اکنون بر اساس آمار غیر رسمی حدود ۱۵۰۰ ایرانی در کراچی زندگی می‌کنند اما طبق اظهارات آقای کلدالف ۱۰۰ اورتس رئیس کمیسیاریای عالی ساؤمان ملل - شعبه کراچی، تنها ۱۱۰ نفر تحت پوشش این نهاد قرار دارند. (دیلی فیور ۱۲ ژانویه) به عبارت دیگر قریب ۱۴۰۰ مهاجر ایرانی در کراچی بسر می‌برند که از هرگونه امکانی برای فجات او وضعیت موجود محرومند. دولت پاکستان تهدید به اخراج

روز ۲۹ دی (۱۹ ژانویه) یک پناهجوی ایرانی در کراچی دست به خودسوی با آب جوش زد. اود را اثر اقدام به موقه اطرافیان از مرگ نجات یافت و اکنون در بیمارستان بستری است. این پناهجویس او ماهها اقامت در پاکستان موفق به اخذ کارت پناهندگی از سوی دفتر کمیسیاریای عالی سازمان ملل فنده و در عرض فقط فرم شماره ۲ یعنی "فرم آوارگی" را دریافت کرده است.

یک رو قیل از این حادثه نیؤ تعدادی از پناهندگان و پناهجویان در اعتراض به عدم توجه مسئولین دفتر کمیسیاریای عالی، به خواستهایشان در مقابل ساختمان این دفتر دست به اعتصاب غذا زده بودند. این عده پس از چند روز توسط پلیس دستگیر شدند.

این گونه حرکت‌های اعتراضی که طی دو سال اخیر بارها بوقوع پیوسته است، گویای شرایط بغایت سخت و توانفرسایی است که زندگی در پاکستان را به شگفجه در یک زندان واقعی تبدیل کرده است.

پناهنجوی ایرانی از زندان بیداد خمینی می‌گریزد. اما بعض آفکه پا در خاک پاکستان می‌نهد با زندان دیگری روبرو می‌شود. او همان اولین لحظه ورود و خطر دستگیری و باؤگشت اجباری به ایران او را تهدید می‌کند. برخی از مهاجرین در همان زمان ورود دستگیر می‌شوند و برخی نیز قیل از آنکه بتوانند با دفتر کمیسیاریای عالی تماس بگیرند در راه کراچی دستگیر می‌شوند. آنها می‌شود که خود را به شهرهای بؤرگ و بویژه کراچی می‌رانند، هیچ روزی را بدون دلبره بسر نمی‌برند. سیاست عمومی دولت ضیا الحق که روابط برادرانه آن با رژیم خمینی بر کسی پوشیده نیست، اعمال فشار فزاینده بر مهاجرین و از این طریق

حاکم شرع خمینی و مسئله کمبود کسول گاز

بخشی از یک نامه :

"... در ولایت فهاؤد، چند سالی بود که موجودی به اسم حسین که اخیراً معلوم شد اسم اصلیش مولانی است، در مقام حاکم شرع به قلدری و آزار و اذیت مردم می‌پرداخت کمتر خانواده‌ای است که به طریقی از این فرد صدمه ندیده باشد. یا عزیز از افراد خانواده اعدام شده یا شکنجه دیده به زندان افکنده شده است و یا اینکه مجبور به پرداخت باج و رشوه به این فرد گشته است. در میان گرفتار شدگان به چنگال حسین از چند تن از قضات دادگستری، بزشکان و آموزگاران نیز می‌توان نام برد. مدتی پیش بر اثر کشکش‌ها و رقابت‌های میان مسئولین رژیم در

نھاؤد و به دلیل نژدک بودن انتخاب مجلس برده از بسیاری چنانیای حاکم شرع برون افتاد که اکنون ماجرای آن دهان به دهان بین تمام اهالی نقل می‌گردد.

بر حسب اتفاق یکی از نزدیکان آخوفد زمانی به تیغ حسین گرفتار آمده و زندانی می‌شود که پس از مدتی، آزاد می‌شود. وی پس از آزادی نژد زمانی رفته و آثار شکنجه را به نماینده مزبور نشان می‌دهد. زمانی که موضوع را برای وارد آوردن ضربه به حریف مناسب می‌یابد. مساله را به کمیسیون‌های مجلس و محافل حکومتی می‌کناند. "حکومت شرع" از حسین گرفته می‌شود و خودش زندانی می‌گردد. برای تبلیغ و عوامفریبی از مردم خواسته می‌شود که هر کس که زندانی دارد و یا زندانی شکنجه شده و آزاد شده بوده است، برای رودرویی با حسین به محل دادگستری فهاؤد مراجعه کند. در دادگستری غوغا می‌شود. شاید نیمی از مردم فهاؤد به این محل مراجعه می‌کنند. مسئولین برای حفظ حسین از

فیروهای جناح مقابل دارودسته حسین برای وارد کردن ضربه هر چه کاری‌تر به حریف حتی برخی از زندانیانی را که حسین احکام از ۵ تا ۳۰ سال زندان برایشان صادر کرده بود، با گرفتن دو روز مرخصی از تهران به فهاؤد آوردند تا شکنجه‌های اعمال شده را شرح دهند. بالاخره حسین اتهامات را بپذیرفت و محل شکنجه‌گاه نیز در فیروزآباد در جاده حسیني اتهامات را بپذیرفت و محل شکنجه‌گاه نیز در فیروزآباد در جاده نھاؤد، باختران مجزه به انواع وسایل شکنجه علنی گردید. افراد دستگیر شده را در این محل مجبور می‌کردند بیرونده‌های از پیش تنظیم شده را امضا کنند. حداقل ۵ نفر که اسامی آنها افشاؤد در بؤر شکنجه جان خویش را از دست داده‌اند. یکی از کسانی که مورد شکنجه مامورین حاکم شرع خمینی قرار گرفته است، یکی از شکنجه‌ها را به صلیب کشیدن و آویزان کردن کپسول گاز از هر کدام از پاها، تشریح کرده است. مردم که این خبر را شنیده‌اند در شوخی‌های خود همین امر را علت ناپایی کپسول گاز در کشور ذکر می‌کنند."

وضعیت پناهندگان ایرانی در زندانهای پاکستان

به نقل از بولتن کانون پناهندگان ایرانی - کراچی

"هم اکنون دههاتن از ایزد انیانی که در جستجوی پناه میهن خود را ترک گفته اند در زندانهای شهرهای مختلف پاکستان در شرایط اسفباری بسر می‌برند. اکثر آنها قبل از رسیدن به دفاتر کمیسیاری عالی سازمان ملل (UNHCR) در شهرهای کوئته و کراچی، در پاسکاهای بین راه توسط پلیس و به جرم ورود غیر قانونی به خاک پاکستان دستگیر شده‌اند و عده‌ای نیز هفتگی که قصد خروج از پاکستان و یارسیدن به کشورهای پناهنده‌پذیر را داشته‌اند، دستگیر و روانه زندانها شده‌اند.

اکثر آنان هم اکنون در زندانهای کراچی، لاهور، کوئته تربت و پیشاور بسر می‌برند. پلیس پاکستان در بسیاری از موارد بر اساس منفعت طلبی شخصی، دارائی ناچیز پناهجو را از چنگش درمی‌آورد و او را روانه زندان می‌کند. پلیس پاکستان چه بر اساس خصوصیات فرهنگی فردی اش به عنوان یک شهروند متوسط یا نین پاکستانی و چه به عنوان عضوی از ارگان حفظ نظم موجود در پاکستان اساساً بازندان انیانی که از حمایت مستقیم در حکومت پاکستان برخوردار نیستند، برخوردار می‌تند. یکی از دستاویزها به تازگی از زندان "سنترال جیل" کراچی آزاد شده است در یکی از نامه‌های خود به ما نوشته است:

"... اینجا زندانیان را مانند حیوان مایی می‌دانند که فقط قدرت تکلم دارند و باید در اصطلاحها بمانند با تمام فضولات. در یک بارک (بند) تقریباً ۸ × ۲۴ متری حدود ۳۰ نفر می‌خوابند. در عین حال بعضی‌ها حتی یک زیرانداز ندارند و توالت‌های اینجا را چاله مافقد درست کرده‌اند که ۲۴ ساعته فضولات در آن می‌مافد و چون درب ندارد، انواع یشه‌ها، سوسکها و مورچه‌ها در آن پرسه می‌زنند... شیشها در روز روشن از سر و روی زندانیان بالا می‌روند. لباس زندانیان بخاطر نبود بود لباس شویی و صابون و آب مافقد قیرسیاه و کثیف است... در مورد دستشویی، لباس ظرف و بدن باید از چاه آب گرفت. چاه که فقط یک چاه به

اصطلاح در "NEW JAIL" (زندان جدید) وجود دارد و آنهم روباز که اکثر زندانی‌های قدیمی در داخل چاه حمام گرفته و خود را می‌شویند البته با صابون، تازه شما باید با آن آب به دستشویی رفته، ظرف خود را بشویید و حتی بعضی وقتها بخاطر کمبود آب از ظرف آشپزخانه می‌آیند و آب را برای ریختن در داخل هذا استفاده می‌کنند و حتی بعضی وقتها از آب چاه که بوی تعفن و طعم ادرار را می‌دهد برای نوشیدن استفاده می‌کنند. همه اینها باعث بیماریهایی از قبیل سل، کچلی، ورم معده، عفونتهای روده که توام با خورشیدی است، ژئریویت (بیماری شدید لثه)، آبه‌های مزمن عفونت ریشه دندان و درد شدید آن، امراض ریوی، بیماریهای قارچی پوستی و... شده‌اند."

کک‌های پزشکی و درمانی به بیماران زندانی به طرز اسفباری ارائه می‌شود. پناهجوی دیگری که به تازگی از زندان آزاد شده است در این مورد می‌گوید:

"... چهار نوع دارو در زندان توزیع می‌شود (۱- قرص اسهال ۲- قرص درد ۳- LOMO PIL ۴- آنتی بیوتیک) که فقط یک نوع آنهم اگر پارتی داشته باشی می‌توانی بگیری، مثل آمپی سیلین Ampicilin و پارتی شما باید خیلی کردن کلفت باشد تا از شربت Penicillin-500 استفاده کنی که غیر ممکن است. من به چشم خودم ملاحظه کردم که از یک آمبول آنتی بیوتیک برای ۲ نفر استفاده شد و از یک سرفک ۲۰ الی ۲۱ بار استفاده می‌کنند."

فشارهای روحی و عصبی چند چاشنی به علت دوری از جامعه ایران، نداشتن ملاقاتی، عدم توانایی به برقراری ارتباط با پاکستانی‌ها به خاطر مشکل زبان و نامعلوم بودن آینده در بعضی موارد عوارض بسیار عمیقی برای همیشه در زندانی باقی

می‌گذارد. تراکم زندانیان در یک سلول نیز غیر انسانی است. در مواردی به هر ۲ نفر ۲ متر مربع فضای زیست می‌رسد. غذای زندانیهای پاکستان سوی آشکه فاقد مواد غذایی مورد نیاز حتی در پایین‌ترین حد خود می‌باشد، براساس ذائقه زندانیان پاکستانی تهیه می‌شود که بسیار دور از عادات ایزدانیان است.

سفارت رژیم ایران نیز از وضعیت اسفبار پناهجویان زندانی در زندانهای پاکستان مطلع است و با استفاده از آن سعی می‌کند که در پناهجو این فکر را ایجاد کند که تنها راه آزادی وی راضی شدن برای بازگشت به ایران می‌باشد. قابل توجه این است که تاکنون علیرغم شرایط اسفبار زندانها، رژیم در این ترغیب خود نیز موفق نبوده است.

دفتر UNHCR کراچی با داشتن نام پناهجوی زندانی وارد پروسه آزادی وی می‌شود ولی این پروسه طولانی است و به چندین ماه می‌رسد. در پیشاور، لاهور و کوئته شاید به علت آنکه تقاضای زندانی مشکل‌تر به UNHCR می‌رسد فعالیت این سازمان کندتر است. در مجموع مجاری قاضوشی نیز در پاکستان از طریق پرداخت رشوه و یا اعمال نظر افراد صاحب نفوذ گشوده و با تسهیل می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که UNHCR فاقد هر دو این عوامل می‌باشد.

کانون پناهندگان ایرانی - کراچی از هر گونه امکانی برای ارتباط و رساندن دارو، پوشاک، مواد غذایی و یا میوه و تلاش در جهت نقارت بر پروسه دادگاه هموطنان زندانی استفاده می‌کند. اما بدیهی است که بدون یاری ایزدانیان آگاه، آنهایی که درد و رنج زندان جمهوری اسلامی را کشیده‌اند و یا از زبان برادر و خواهر و آشنایان خود شنیده‌اند، این شدنی نیست. برای کمک به پناهجویان ایرانی زندانی در پاکستان دست یاری همه انسانهای آگاه و دردمند را به گرمی می‌فشاریم."

شماره ۲۵ بولتن کانون پناهندگان ایرانی - کراچی

سازماندهی گسترده‌تر مبارزات مهاجرین در پاکستان حرکت کنند. حمایت جدی‌تر از مهاجرین ایرانی در پاکستان وظیفه همه نیروها، محافل ترقیخواه و دانشمند است.

و مبارزان از این زاویه وظیفه سنگینی بر دوش دارند. آنها باید با بکارگیری همه امکانات و با تکیه بر نیروی اتحاد همگان که تاکنون نیز نشان داده‌اند، در راستای

نمی‌دهد... چنین است که گهگاه یک مهاجر چغان افسرده و ناامید می‌شود که برای فرار از این وضعیت مشقت‌بار، راه فیستی را برمی‌گزیند مهاجرین ایرانی بویژه بخش آگاه

می‌کند. پلیس رشوه می‌گیرد و زندانی می‌کند. تروریست‌های جمهوری اسلامی ترور می‌کنند. کمیسیاری عالی سازمان ملل به خواستهای برحق مهاجرین پاسخ

فیلیپین: اکینو، کودتاچیان و نیروهای انقلابی

مصاحبه ای با خوزه ماریا سیسون، از رهبران چپ انقلابی فیلیپین

"اکثریت" در شماره های گذشته خود، ضمن مقالات متعددی به اوضاع سیاسی فیلیپین پس از سرنگونی مارکوس پرداخت. از جمله در سال گذشته ترجمه مصاحبه ای با خوزه ماریا سیسون از رهبران چپ انقلابی فیلیپین و بخیا نیکدار حزب خلق (بایان) از نظر خوانندگان قشریه گذشت. در این شماره، ترجمه مصاحبه جدیدی را که ماهنامه "بولتن اطلاعاتی ضد امپریالیستی" چاپ آلمان فدرال با سیسون انجام داده است، درج می کنیم.

* ژمینه های کودتای نافرجام ۲۸ اوت ۱۹۸۷ به دست گروهی از فقامیان به رهبری سرهنگ کریستو هوفاسان، که در فهم دسامبر ۱۹۸۷ دستگیر شد و تا آن هنگام متواری بود، کدامند؟

** هم جناح آکینو و هم جناح اثریله (وزیر دفاع پیشین در زمان مارکوس و آکیگو - اکثریت) ابداری در دست ایالات متحده اند. جناح آکینو کماکان از حمایت وزارت خارجه آمریکا برخوردار است. اما جناح اثریله نیز روابط خوبی با بخش هایی از یغتاکون و سیا داشته است.

جناح اثریله، که گروه مسلح هوفاسان جزئی از آن محسوب می شود، با ارائه مدارکی فزودینتاکون و سایر باره تقلب های گسترده انتخاباتی توسط جناح آکینو، شکایت برد و پاسخ های مساعدی از ریچارد استیول ژنرال یغتاکون، وابسته های نظامی ایالات متحده و شوربرت کارت، رئیس مرکز سیا در مانیل، دریافت داشت.

این پاسخ های مساعد به مثابه چراغ سوزی برای یک توطئه کودتا تعبیر شدند. بدین ترتیب ماجرای ۲۸ اوت ۱۹۸۷ پیش آمد. جنبه هایی وجود داشت که نشانگر این بود که هدفهای توطئه کودتا فراتر از اهداف کودتاهای ظاهری معمول بود.

* آیا به نظر شما دولت ریگان یا مقامات مجین آمریکایی یا بخشهایی از نیروهای مسلح ایالات متحده در سلسله توطئه های کودتا از ژوئیه ۱۹۸۶ به بعد دخالت داشتند؟ نیکلاس پلات سفیر آمریکا چندین بار بطور غیر مستقیم تایید کرده است

کوی و افرادی در هنگام کودتای نافرجام ۲۸ اوت با هوناسان تماس داشته اند. و اخیراً نیز در مجلس کنکوه "تحقیقات"ی درباره دخالت ادعایی آمریکا در این واقعه اعلام کرده اند. به نظر شما "سناریوی" واقعی آمریکا در قبال دولت آکینو کدامست و ایالات متحده چگونه می کوشد با مبارزه مسلحانه روبه رند که تحت رهبری کمونیستهای مقابله کفد؟

** تا ۲۸ اوت، تنها کودتاهای ظاهری و شایعه هایی درباره کودتا وجود داشت تا بر آکینو اعمال فشار شود.

منشأ این اقدامات، آمریکابود که می کوشید وکلای مدافع حقوق بشر از کابینه آکینو کنار گذاشته شوند، از آکینو قول مساعد برای تمديد قرارداد پایگاه های نظامی آمریکا گرفته شود، پیروی از تحمیل های سیاسی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تقویت گردد و سیاست "جنگ با شدت کم" به پیش برده شود.

سناریوی واقعی آمریکا در سطح کاخ سفید و شورای امنیت ملی در این است که آکینو بر سر قدرت ننگ داشته شده و تضمین گردد که در خط آمریکا باقی خواهد ماند.

آمریکا تاجایی که ممکن است از آکینو در برابر جنبش انقلابی بهره می گیرد. اما ایالات متحده سایر امکانات را نیز در برابر خود باز نگه می دارد. از جمله این امکان که اگر آکینو شریخی خود را به پای یک ابدار از دست دهد، حمایت از او قیام شود. ادامه رشد جنبش انقلابی می تواند بدان بیانجامد که ایالات متحده از این بابت همه تقصیر را متوجه آکینو بداند.

* همانگونه که مورد پذیرش همگان است، پایگاه های نظامی آمریکا کماکان مهمترین علاقه استراتژیک آمریکا در فیلیپین را تشکیل می دهند. از این گذشته، این پایگاه ها نا مطبوع ترین مسئله در سیاست خارجی دولتند. به نظر شما این مسئله بالاخره چگونه حل خواهد شد؟

** در همان صبح روز دهم نوامبر ۱۹۸۶، آکینو از طریق فیلیپین حبیب به آمریکا قول داد که پایگاه های ایالات متحده را پس از ۱۹۹۱ نیز فکد دارد.

این امر ظاهراً بخشی از توافق میان آکینو و اثریله بود.

رژیم آکینو قطعاً حفظ پایگاه های نظامی آمریکا پس از ۱۹۹۱ را به این بپا نه توجیه خواهد کرد که فیلیپین دچار مصیقه مالی و نیازمند اجاره بپای پایگاه های است.

* رشد جنبش مسلحانه و غیرمسلحانه ایوژیسیون علیه دولت آکینو از هنگام به قدرت رسیدن او را چگونه ارزیابی می کنید؟

آیا هنوز هم مانند گذشته گمان می کنید نیروهای انقلابی می توانند ظرف سه الی پنج سال به "موازنه استراتژیک" بانیروهای دولتی دست یابند؟ اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد با پیاده کردن نیرو و تسلیحات بسیار مجهز مداخله کند، این ارزیابی منتفی نخواهد شد؟

** این ارزیابی که نیروهای انقلابی می توانند ظرف سه الی پنج سال پس از ۱۹۸۶، به موازنه استراتژیک دست یابند، در حال حاضر تخمینی محافظه کارانه است. هستند کسانی که خویش بیخاندت فکر می کنند و معتقدند این امر ظرف دو الی سه سال ممکن است.

باید در نظر گرفت که نظام حاکم، دستخوش یک روند تلاشی است، روندی که در جریان آن جناح های سیاسی عمده طلیقات استثمارگر با حمایت عمده نظامی علیه هم وارد عمل می شوند. همچنین باید تناسب قوای فعلی میان انقلاب مسلحانه و دولت ضد انقلابی را در نظر گرفت. هم اکنون ۱۰ هزار چریک حرفه ای با سلاح های اتوماتیک، ۲۰ هزار رومفده دیگر چریک، چند هزار شبه نظامی که آموزش فیرد دیده اند و دهها هزار شبه نظامی که می توافقد و نالیف پشتیبانی را برعهده گیرند، وجود دارند. پایگاه توده ای، دارای گستره ای برابر ۱۰ میلیون نفر تحت نفوذ ارگان های قدرت سیاسی مردمی و سازمان های توده ای است.

طرف مقابل، دارای ۴۰ هزار نفر نیرو در ۸۶ گردان عملیاتی، به اضافه ۱۲ هزار تن نیروهای پشتیبانی، ۵۰ هزار پلیس و ۵۰ هزار نفر پرسنل شبه نظامی است. برای دستیابی به موازنه

استراتژیک کافی است نیروهای انقلابی تنها ۲۵ هزار چریک حرفه ای با سلاح های اتوماتیک و سایر سلاح های دارای قدرت آتش زیاد داشته باشند. همانگونه که پیش از این نیز گفتیم، دیگر افزایش از ۱۰ به ۲۵ هزار نفر یک رویا نیست. رشد جنبش انقلابی مسلحانه، خود زاینده ادامه رشد آن است.

* آیا درست است که بگوئیم مرحله دفاع استراتژیک، در روند تحول است؟ آیا تاکتیک "جنگ با شدت کم" به پیشروی جنبش انقلابی پایان نخواهد داد؟

** این گفته شما که مرحله دفاع استراتژیک هنوز در روند تحول است، درست است. پس از طی این مرحله، مرحله موازنه استراتژیک و پس از آن، نهاجم استراتژیک فرا خواهد رسید. این مراحل، محتمل ترین راه تکامل مبارزه را تشکیل می دهند.

گمان نمی کنم سیاست "جنگ با شدت کم" با موفقیت تمام باشد. طرح آمریکا بدین قرار است که برای کشتار فیلیپینی ها، از فیلیپینی ها استفاده شود، به کادرها و پایگاه توده ای جنبش انقلابی شربه وارد آید و جنگ روانی - از جمله قتل و کشتار - برای ارعاب مردم گسترش یابد.

کادرها و نیروهای انقلابی در برابر دشمن بی دفاع و از میان بردنی نیستند. کشتار و کوچاندن اجباری، تنها به اعتبار رژیم دست نشاندۀ لطمه خواهد زد و مردم بیشتری را متقاعد خواهد ساخت که به جنبش انقلابی پیوندند.

* قرارگاه سیا در فیلیپین، برای مراقبت دراز مدت، جنگ روانی و حمایت مالی از گروه های مزدور و جوخه های مرگ، ۱۰ میلیون دلار دریافت داشته است. پاسخ جنبش انقلابی به عملیات پنهانی سیا چه خواهد بود؟

** ایالات متحده، پیروزه سیا و پشتاکون، می خواهند با قتل فعالین سازمانهای قانونی توده ای و ائتلاف های علنی، جنبش انقلابی را ریشه کن کنند. پاسخ منطقی جنبش انقلابی این است که مبارزه مخفی را تقویت و فعالیاتی را که دیگر قادر

از رنج و رزم زنان کارگر

* گزارشی از وضعیت یک کارگاه بافندگی در ترکیه

کردن پشت بامها برعهدهشان است، یکی از همکارانشان که در مورد تعویق پرداخت دستمزدش اعتراض کرده بود. به شدت مورد اهانت قرار گرفته بود، همکار دیگری با لگد از دفتر کارفرما بیرون انداخته شده بود. ۴ تن از دوستانشان حق استفاده از غذا و چای در حین کار را از دست داده بودند. وقتی این چوا به سایر کارگران سرایت کرد، کارفرما نام آن را مقاومت جمعی گذاشت و پای ژاندارمری را به میان کشید؛ کتک زورده و اضافه کاری مجانی و... از جمله مجازاتهای دیگر بودند. در مقابل این فشارها و تهدیدها ۲۰ تن از کارگران مجبور به ترک کار شده و به همین تعداد نیز اخراج شدند. تعداد زیادی از عضویت سندیکا استعفا دادند. آخر سر تعداد کارگران به ۷۰ نفر و تعداد کارگران عضو سندیکا به ۲۰ نفر تقلیل یافت.

ژنان کارگر این کارگاه علاوه بر مبارزه برای سندیکا مبارزه دیگری را نیز به خاطر یک قرارداد مناسب علیه کارفرمایان ایلیک-ایش دنبال می کنند. که در این زمینه موفقیت هایی نیز داشته اند... کارگران این کارگاه به ارزان فروخته شدن نیروی کارشان واقفند و می گویند که در سندیکا خیلی چیزها آموخته اند و تصمیم رایج به ادامه مبارزه در راه سندیکارادارند.

به نقل از گزارشی در روزنامه جمهورییت چاپ ترکیه

"شایبه در حالیکه از درد معده شدید به خود می پیچید به سایر دختران کارگر با صدایی خفیف و حاکی از درد اشاره کرد که می خواهد به خانه شان برود. ساعت ۲ صبح شب بود و پنج ساعت و نیم بود که آنها به طور مداوم کاری کردند. همه به سوی درویدند و هر کس سعی می کرد کمکی بکند، ولی فایده ای نداشت چون که عصرها در را به رویشان قفل می کردند و تا ۸ صبح نیز دریاؤنسی شد. یکی از کلیدها نژد کارفرما و دیگری در دست فکهای بود. کسی چه می دانند که او چندمین خوابش را می دید. مدت ها دختران کارگر به دیوار می کوبیدند... بالاخره دریاؤن شد. شایبه را چند نفر به خانه اش که در همان نزدیکی بود بردند و با خواهرش که مجبور بود تا ساعت مقرر به جای شایبه کار کند برگشتند. در دوباره قفل شد. همه به این فکر می کردند که اگر اتفاق بدتری می افتاد چه می شد؟ اگر کارگاه آتش می گرفت؟ قبلا فقط مردان شب کاری داشتند. اکنون سه ماه است که این دختران برای این امر انتخاب شده اند. آنان حاضر به استعفا از سندیکا و مبارزه برای آن نبودند و به همین علت از طرف کارفرما تحت فشار قرار داشتند. آنها می دانستند که این آخرین فشار خواهد بود. فشارها و آزارهای قبلی قابل شارس نبود. به عنوان کارگر بافنده استخدام شده بودند ولی مجبور بودند برای ساخته شدن یک طبقه تازه آجرها و سیمان ها را حمل کنند؛ بعد از هر بار تکی تمیز

شهادت مصلوب

بقیه از صفحه ۹

چه بدون ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و تنها با الهام از اسناد و رهنمودهای سازمان، به فعالیت سیاسی ادامه داد. در سال ۴۹ یک بار دستگیر و در سال ۵۰ آزاد شد. مدتی پس از آزادی، با محفل رابطه برقرار کرد که طرح گروگان گیری ون شاه و پسرش را برای آزادی زندانیان سیاسی در سر داشتند. گروه، پیش از اقدام، لو رفت و اعضای آن دستگیر شدند.

جارت دانشجویان هنگام دستگیری و بازجویی، ژبانژد زندانیان سیاسی بود. در کمیته تیراز، در همان لحظات نخست پس از

سلحانه است.

واقعیت این است که بسیاری از جبهه های جنگ چریکی به حدی گسترش یافته اند که مراکز شهرها و مراکز استانها را شامل می شوند. روشن است که نظام حاکم دستخوش روند فروپاشی است. اما مسئله این است که جنبش انقلابی هنوز وسایل کافی برای به دست گرفتن قدرت در شهرها و حفظ آن را در اختیار ندارد.

انقلابیون السالوادور کوشیدند از پیروزی شیکاراکوه الگو برداری کنند. اما آمریکا و ارتجاع محلی دیگر آماده جلوگیری از قیام مسلحانه در شهرها شده بودند. در فیلیپین، آمریکا و مرتجعین داخلی همواره مراقب بوده اند. یک اقدام شاکهائی به رهبری هسته اصلی ۱۰ هزار نفره، شانس موفقیت ندارد.

و اما راجع به فکر تبدیل مبارزه پارلمانی به شکل اصلی مبارزه برای تدارک قیام های مسلحانه باید بگویم جنبش انقلابی اگر به جمع آوری اسلحه از طریق حملات تاکتیکی ادامه ندهد، هرگز قادر نخواهد بود قیام مسلحانه شهری را رهبری کند.

وقتی می گویم مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه انقلابی است، این بدان معنی است که این شکل، مهمترین و شریکترین راه حل مسئله محوری کسب قدرت سیاسی است. این به معنای محدود کردن اشکال علنی مبارزه نیست. این اشکال را می توان تا هر حد گسترش داد. اشکال قانونی، به پیشرفت جنبش انقلابی مسلحانه یاری می رساند. اما برای کسب قدرت سیاسی، اشکال قانونی مبارزه کفایت نمی کند.

به کارعلنی نیستند، بدان جذب کند، بگذارد تا جنبش دمکراتیک قانونی، خود را حفظ و تقویت کند، پسیدگی نظام را افشا نماید و ضربات متقابل به امپریالیستها وارد آورد.

جنبش انقلابی مجاز است به پرسغل نظامی، مقامات و تاسیسات آمریکایی حمله کند، زیرا ایالات متحده بغوبه خود می کوشد به تجاوز دائمی یاری رساند، عملیات پنهانی را رهبری کند و حتی رهبران و اعضای غیر مسلح سازمانهای ترقیخواه قانونی را بکشد.

جنبش انقلابی مسلحانه واقف است که دولت آمریکا تنها زمانی تحت فشار افکار عمومی و ادار به عقب نشینی از ویتنام شد که نیروهای آمریکایی متحمل تلفاتی معادل ۵۰ هزار کشته و صدها هزار مجروح شده بودند.

* آيا شما در جریان برخی عقاید رایج هستید که می گویند راه درست پیروزی کامل جنبش انقلابی، قیام مسلحانه در شهرهاست و ژمان جنگ طولانی خلق به سر رسیده است؟ یک عقیده دیگر مبتنی بر پیشبرد مبارزه پارلمانی به مثابه شکل اصلی مبارزه در رژیم آکینو و پیوستن به شورش در صورت احیای حکومت فاشیستی است. نظر شما درباره این عقاید چیست؟

** چه بخواهیم و چه نخواهیم، جنگ خلق در فیلیپین دراز مدت است. اکنون ۱۸ سال است که این جنگ ادامه دارد. سمت گیری به سوی قیام مسلحانه در شهرها، آفهم تنها با ۱۰ هزار سلاح اتوماتیک به عنوان هسته اصلی نیروها، به معنای در معرض نابودی قرار دادن جنبش انقلابی



پلیس فیلیپین برای مقابله با انقلابیون کمونیست آموزش می بیند

باؤداشت، وقتی یکی از بازجوها به او توهین می کند به سرباز جرمه ورمی شود و با ضربات مشت، آنها را خونین و مالین می کند. بعد از آن، بازجوها هنگام بازجویی از او، یکی دو متر فاصله را رعایت می کردند. جسارت کرامت، حتی برخی از مزدوران را واداشته بود که به او احترام بگذارند.

گل سرخی، شاعر خلق، در اسارت نیز از سخن باؤنایستاد، شعری که در صفحه ۹ چاپ کرده ایم، در اولین روزهای حیات خسرو، در بهمن ۵۲ سروده شده است.

در جریان تسخیر ژندان قصر به دست مردم، وصیتنامه های گل سرخی و دانشجویان به دست سازمان ما افتاد.

نقدنوسازی بر سطح و وضعیت کنونی علوم اجتماعی

وظایف مقرر شده در کفکره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی، مساله تکامل آگاهی اجتماعی، این سرچشمه پایان ناپذیر توش و توان جامعه را، به مساله زنده و مبرمی بدل کرده است. موضوع دوجنبه متقابل مشروط و مبروط به یکدیگر دارد: جنبه اول، ضرورت ارتقای "کیفیت آگاهی" تا سطح ضوین دقت و شفافیت علمی، و بالندگی آموزش و فرهنگ، و اطلاع مندی و وسعت دید است. جنبه دوم این است که علم باید به اعتقاد و اعتقاد باید به عمل تبدیل شود. در این زمینه نقش ویژه ای بر عهده علوم اجتماعی است. تقویت بنیه اقتصادی وزیر ساخت جامعه، و دموکراسی سوسیالیستی و قلمرو تعلیم و تربیت مساله غاض و واحدی را تشکیل می دهند که برای تحلیل و بررسی تئوریک آن، وسعت نظر و برای کار بست عملی نتایج این بررسی هدفمند، و توانمندی ضرورت می یابد.

نوسازی (پروسترویکا)

انتقارات زیادی از دانش فلسفی دارد. امروز در این عرصه بریدن از واقعیت، بر یک روش خود ویژه "استدلال تئوریک" متکی می شود. آن هنگام بی به چنین گراشی می بریم که می بینیم چگونه آموزش لغین در زمینه شناخت حقیقت - بر مبنای حرکت از مشاهده زنده به سوی تفکر مجرد و از تفکر مجرد به سوی یراتیک - به شکل تحریف شده ای تفسیر شده و به کار بسته می شود. شناخت تئوریک همواره باید معارف و عینیت واقعی باشد. در این گرایش عملا این هدفموند لغین زیر پا گذاشته می شود.

در عین حال گرایش دیگری وجود دارد که به همینان باید مورد توجه قرار گیرد: در غلغیدن به تجربه گرایبی و صرفا پر داختن به توصیف، کم نیستند آن دسته از آثار فیلسوفان، ویا دیگر دانشمندان علوم اجتماعی، که صرفا بر روی توصیف مشاهدات و یا این یا آن پدیده و رخداد متمرکزند، بی آنکه به تعمیم تئوریک آنها بپردازند.

ما باید از این امر به شدت ناخرسند باشیم که چرا دانش شوری در زمینه تحقیق مسائل پیچیده مربوط به "انسان و راههای فعال سازی عامل انسانی" عقب مانده است. به مسائل مربوط به دنیای درون انسانها باید بهای بسیاری داد. دقیقا حول معین مسائل است که بیشترین رویارویی های ایدئولوژیک صورت

می گیرد. متأسفانه قلمرو موضوعات اخلاقی - فلسفی تا حد زیادی ناشناخته مانده است. نتیجه آن شده است که هنگامی که یک نفر به مسائل "جاودانه" و فشار آور معنی و مفهوم زندگی، تصمیمات اخلاقی و مستدل سازی اخلاقی کردار خود می اندیشد، کم پیش می آید که به فیلسوفان و اخلاق شناسان حرفه ای رجوع کند.

در زمینه کار بر روی کمونیسم علمی نیز وظرفه های کمی وجود ندارد، هرچند که بحث بر روی موضوعات، قوانین و مقولات آن بیش از یک ربع قرن است که آغاز شده. این بحث طولانی، مغرور بسته نشده است. تجویبی هم ندارد، چرا که یک خصلت صوری یافته است، در دایره آگاهی "ثاب" می چرخد و خود را محدود به تشریح ذهنی این یا آن مقوله، و دیدگاههای مغفرد و بعضا دلخواهانه فرموله شده می کند. آثار که در زمینه کمونیسم علمی نوشته شده اند اساسا به دسته حاشیه نویسی و آثار دره دوم تعلق دارند. مولفین عمدتاً به امر انکشاف نظریات و مفاهیم می پردازند و روندهای واقعی را در مرکز توجه قرار نمی دهند.

در جامعه شناسی نیز به همینان وضع بغرنج شده است. بسیاری از آثار جامعه شناسی در سطح فاوولی از کیفیت قرار دارند. مولفین اغلب صرفاً به توصیف ثاب، و تفسیر ساده شده مسائل تکامل اجتماعی و افکار عمومی بسنده می کنند. جامعه شناسی مغرور جایگاه خود را در علوم اجتماعی تعیین نکرده است.

رشته مطالعه بر روی روابط ملی نیز از توجه به واقعیت روگردان است. اثباتی مجموعه کثیری از ارزیابی های کهنه شده، دکماتیک و بیگانه از یراتیک در این رشته به مراتب فراتر از رشته های دیگر است. مغرور این تضاد واقعی بررسی شده است که از چه رو با ازمیان رفتن اختلافات طبقاتی و تاثیر یابی بیشتر آرمانهای مشترک در شیوه زندگی و روان انسانها، اختلافات غیر طبقاتی حاصل از تفاوت در شکل، فرهنگ، آداب و رسوم، سن، ملیت و زبان نمود برجسته شونده تری می یابند. این موضوع باید به صورت جدی کاویده شده و بر روی چشم انداز آن پیش بینی صورت گیرد. باید بتوان از پیش برای تصحیح عملکرد سیاسی و بهبود برنامه های تکامل اجتماعی و کار تربیتی، آمادگی داشت.

در علم تاریخ بخش نه چندان کمی از دانشمندان، عمدتاً در این زمینه تخصص یافته اند که نظریات شبه علمی نویسندگان بورژوازی را افشا کنند، بی آنکه در این عرصه مباحث را مورد مطالعه مستقلانه قرار دهند، ایده های علمی خودشان را ارائه کفند و از نظریات ارائه شده نقادی به عمل آورند.

تاریخ حزب به عنوان یک

علم، مسائل درجه اولی را در برابر ما قرار داده است. تعداد متخصصین تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی کم نیست، اما در این زمینه مغرور مسائل مهم بسیاری کاوش نشده باقی مانده است. اخیراً برخورد انتقادی به آن دسته از تاریخ نگاران حزب، که بر حقایق چشم پوشیده اند، فزونی گرفته است. عدم پیروی اواصل تاریخی گری، زدودن نام و نقش شخصیت ها در روندهای تاریخی، به جا گذاشتن "لکه های سفید" (بخش های نمانوشته) در تمام طول دوره ها، و تصویرگری شاتیک و بی رنگ؛ اینانند اهم افتقاداتی که به حق متوجه تاریخ نگاران حزب است.

دوره های مهم و پیچیده و متعدد دی در تاریخ حزب ما می بایست از نو مورد مطالعه قرار گیرند. لازمه وفاداری کامل به اصل تاریخی گری و اصل حقیقت جویی این است که اؤهر مرحله درسهای لازمه گرفته شود. در چه ویژه شوسازی، دانش ژرفش یافته در زمینه گذشته، خدمت شایانی به حال و آینده می کند.

دمکراسی در علم

وظایف بسیار مهمی در پیش روی ما قرار دارد. یک پرسش داغ و حاد این است که تحول در علوم اجتماعی، در پرتو سازمان یابی کنونی کار تحقیقی و در چه اخلاقی امروزین نهادهای تحقیقاتی تا چه حد پیش خواهد رفت؟ پاسخ این پرسش پیش از همه بستگی به افکشاف دمکراسی در علم و اخلاق علمی دارد. دموکراسی در علم یک شیوه فرهیخته حل تضادهاست و نه حل تضادها به صورت اجباری. بردباری و احترام در برابر نظریات دیگران، به هیچ روجه معنی صرف نظر کردن از موضع خود نیست. این شیوه فرهیخته بر پایه خود آگاهی و احترام بدان از سوی دیگران است، بر پایه قابلیت روشنی افکندن بر روی مسائل و روشن ساختن انسانهاست، و نتیجتاً متکی بر اصلیت راستین است که جدا

از یک اخلاقیات و انانیت.

علنیت و شفافیت آن ابوارهایی است که جامعه به کمک آشفامه عرصه های زندگی و از جمله عرصه دانش راحت و علغیت گسترش شایب محتوای کاری موسسات علمی نیز چندان تغییری نخواهد کرد.

علم تنها می تواند در جریان بحث ها و تبادل نظرهای سازنده تکامل یابد. بحث هایی باید درگیر شود که در جریان رویارویی نظریات، به منظور یافتن حقیقت، شناخت های فوینی از دل آنها زاده شود و در مقابل اؤبصت هایی باید اجتناب ورزید که حقیقت را اؤیل کرده می کشند. مدام سؤالات تاؤه ای سر بر می آورند و جوابهایی شو در برابر آنها گذاشته می شود. این پویایی نشان می دهد که حقیقت در احصا هر هیچ کس نیست، اگر به فکته آگاه باشیم، بحث و گفتگوی علمی به یک فیروی محرکه شتاب برانگیز تبدیل می شود.

باید از برخورد متکبرانه به پیشنهادهای افراد غیر متخصص اجتناب ورزید. شوسازی (پروسترویکا) میلیونها شهروند شوری را به مشارکت سیاسی فعال برانگیخته است. درک هر یک از آنها از مسائل دارای یک هسته ژربین حقیقت یک زاویه دید تازه و بکرویک جهان نگری مستقلانه است. زوایای تاؤه همواره سرمنشا کشفیات شکفت آور بوده اند.

فیرویی های تکامل بخش علوم اجتماعی تماس با ژلندگی است. آنجایی از نگرش تاریخی پیروی می شود که به گفته لغین "تئوری به عمل درآید، از طریق عمل زنده باشد، از طریق عمل تصحیح شود و از طریق عمل به اثبات رسد." تاثیر در عمل و اثر بخشی واقعی نتیجه و در عین حال ضامن دموکراسی، علغیت و جوسالم تحقیق علمی است.

* * *

روند پدید آمده به دنبال پلغوم کمیته مرکزی در آوریل ۱۹۸۵ و کتکره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۶ و تصمیمات پلغوم ژانویه ۱۹۸۷ امیدهای بسیاری برانگیخته و چشم اندازهای فوینی را کشوده است. جامعه به حرکت در آمده است. حرکت آغاز شده و بازگشتی در کار نیست.

جز مارکسیسم - لنینیسم خلاق چه چیزی می تواند و باید پیروی در اعماق را تضمین کند؟ چه چیزی جز دانش اجتماعی می تواند و باید به مسائل روؤکار ما و مساله تکامل سوسیالیستی پاسخ دهد؟

موج اعتصاب در بریتانیا

از روز دوشنبه هفته گذشته (۸ فوریه) ۲۲۵۰۰ کارگر کارخانه‌های اتومبیل‌سازی فورد در انگلستان دست به اعتصاب زدند. از روزهای آخر هفته گذشته دریاوردان نیز در حال اعتصاب به سر می‌برند. کارگران معادن زغال سنگ نیز دست به اعتصاب زده و استخراج معادن را کاملاً متوقف کرده‌اند. اغلب مدارس در شهر لندن به خاطر اعتصاب معلمان به صورت تعطیل درآمده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که حرکتی‌های اعتصابی علیه سیاست‌های کابینه مارگارت تاچر گسترش بیشتری یابد. تاچر از بودجه عمومی می‌کاهد، کارخانه‌های دولتی را به بخش خصوصی می‌سپرد، سیاست استخراج کارگران را پیش می‌برد، دستمزدها را پایین می‌آورد و بر فرخ خدمات دولتی می‌افزاید. مضمون همه اعتصابات مبارزه با این سیاست‌هاست.

اخبار کوتاه

* جنبه فارابوندومارتی (اف. ا. ام. ال. ان. ان. جنبه جهانی بخش در السالوادور)، سوایو (جنبه جهانی بخش در نامیبیا و کنگره ملی آفریقا (ا. ان. سی) با صدور بیانیه مشترکی که در سان‌سالوادور انتشار یافت، اعلام کردند اتحاد عمل انترناسیونالیستی خود را در عرصه جهانی علیه امپریالیسم، دیکتاتوری و نژاد پرستی گسترش خواهند داد.

* در هفته گذشته کنفرانس مالکف، که پس از استالین ست دبیر کلی حزب کمونیست شوروی و برای مدت کوتاهی عهده‌دار بود، در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

* اولین اجلاس هیات‌های نمایندگی اتحاد شوروی و چین برای حل اختلافات مرزی دو کشور پس از ۱۲ روز تبادل نظر در روز دوشنبه هفته گذشته در مسکو به کار خود پایان داد.

* درهایی‌تی، انتخابات شهرداری‌ها نیز مورد تحریم قاطع عموم خلق قرار گرفته است. در اولین انتخاباتی که صورت گرفت، تعدادی از مهندسان از شرکت کنندگان در انتخابات رئیس جمهوری نیز کمتر بود. بفا برآمار افزایش یافته اوسوی اپوزیسیون در انتخابات رئیس جمهوری تنها ۵ درصد و اجدین شرایط شرکت داشتند.

* هفته آینده مذاکره بین دولت نیکاراگوئه و نیروهای کفتر (ضدانقلابیون) اوسر گرفته خواهد شد. دور قبلی مذاکرات، که به پیشنهاد دولت نیکاراگوئه بود، با انصراف نیروهای کفتر اقطع شده بود. عدم تصویب کمک پیشنهادی ریکان به کفتر در کنگره آمریکا، ضد انقلابیون را وادار کرده است پیشنهاد مذاکره را بپذیرند.

* در روز پنج‌شنبه هفته گذشته برای نخستین بار در طول سال جدید رهبران دو حزب عمده اپوزیسیون در کره جنوبی بایکدیگر دیدار کردند. مضمون دیدار بررسی امکان اتحاد حزب تجدید وحدت و دموکراسی (ا.ر.دی. پی) و حزب صلح و دموکراسی (پی.آر.دی) در جریان انتخابات مجلس بود.

* میخائیل گورباچف، روز ۱۵ ماه مه سال جاری رابه عنوان روز آغاز خروج نیروهای شوروی از افغانستان اعلام کرد.

نزدیکی ترکیه و یونان

پس از دیدار سه هفته پیش تورکوت اوژال سخت‌وزیر ترکیه و باپاندرو نیچست‌وزیر یونان اعلام شد که در هفته گذشته کاندیدمیر وزیر خارجه ترکیه به یونان سفر کرده است. به دلیل اختلافات شدید، سالها بود که بین مقامات بلندپایه ترکیه و یونان، خاصه پس از حمله ترکیه به قبرس در سال ۱۹۷۴ دیداری صورت نمی‌گرفت. اختلافات بین ترکیه و یونان همراه یکی از مشکلات عمده رهبران ناتو بوده است.

اعاده حیثیت از بوخارین

سخننگوی وزارت خارجه اتحاد شوروی در روز ۵ فوریه در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که او نیکلای، بوخارین اعاده حیثیت حقوقی شده است. بوخارین ۱۹ نفر دیگر در ماه مارس سال ۱۹۲۸ اوسوی دادگاه‌های شوروی به اتهام "توطئه برای سرنگونی دولت، رابطه با سازمانهای جاسوسی بیگانه، خرابکاری و تروریسم" به مرگ محکوم شده بودند.

اعاده حیثیت قضایی از بوخارین و بی‌مورد بودن اتهامات وارده به او در ۱۹ نفر متهم دیگر، پس از بررسی پرونده آقان اوسوی کمیسوی که پرونده قجابه دوران استالین را بررسی می‌کند، اعلام شده است.

از سرگیری مذاکرات سه‌جانبی در السالوادور

السالوادور به دست عمال حکومتی قطعه شده بود

اخیرا بر اثر فشار خلق، مبارزه اپوزیسیون انقلابی و همبستگی بین‌المللی، گروهی از زندانیان سیاسی السالوادور آزاد شدند. به همین مناسبت به ابتکار کمیته دفاع از زندانیان سیاسی (کوپس) تظاهراتی برگزار کردید که در آن زندانیان سیاسی آزاد شده نیز شرکت داشتند. عکس‌و‌نگاره‌ای از این تظاهرات را نشان می‌دهد. شعاری که در دست تظاهرکنندگان است، چنین معنی می‌دهد: "پیروزی، کوپس"، "پیروزی خلق است".



تداوم جنایتکاری‌های صهیونیست‌ها

در هفته گذشته اسحاق شامیر، وزیر دفاع اسرائیل در یک سخنرانی اعلام کرد که سرکوب فلسطینی‌ها در مناطق اشغال شده ادامه خواهد یافت. وی بار دیگر مخالفت دولت اسرائیل را با تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی اعلام کرد و گفت اسرائیل یک سانسور بر آزادی‌های اشغال شده را نیز پیش نخواهد داد.

سیاست اعلام شده "سرکوب هر چه بیشتر" هر روز و هر هفته کشته‌ها و زخمی‌های بیشتر به جامی‌نشد. آخرین نمونه جنایتکاری‌های مؤدوران صهیونیست قتل یک نوجوان ۱۶ ساله است.

در زندان‌های ترکیه

۲۰۰۰ زندانی سیاسی در زندان نظامی دیاربکر در ترکیه دست به اعتصاب غذا زده‌اند. خواسته زندانیان بهبود شرایط زندان و قتل شکنجه است. اخیرا رژیم ترکیه کنوانسیون منع شکنجه مجمع عمومی سازمان ملل را امضا کرده است، اما شکنجه در زندانهای ترکیه همچنان ادامه دارد.

اوسوی دیگر اعلام شد که یک دادگاه نظامی در استان دیاربکر ۲۰ نفر از اعضای حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک.ا.) را محکوم به مرگ کرده است.

جنبه آزادی‌بخش ملی فارابوندومارتی و جنبه دمکراتیک انقلابی که رژیم مشترکی را علیه رژیم دیکتاتوری دوارنه در السالوادور پیش می‌برند، با صدور اعلامیه مشترکی اعلام کردند که برای از سرگیری مذاکره سیاسی با رژیم برای پایان دادن به جنگ داخلی آماده‌اند. آنها روز ۲۲ فوریه را به عنوان روز از سرگیری مذاکرات پیشنهاد کرده‌اند. رژیم تاکنون پیشنهاد از سرگیری مذاکره را رد کرده است و عطا نشان می‌دهد که خواهان تداوم خونریزی است. دستور قبلی مذاکرات بین اپوزیسیون انقلابی رژیم حاکم به دلیل قتل رئیس کمیته مستقل حقوق بشر

کنفرانس جهانی سندیکاها و امنیت اقتصادی بین المللی

شدند. قطعنامه پایانی کنفرانس ضمن محکوم کردن سلبه بانک های فراملیتی بویژه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بر اقتصاد کشورها خواستار سیستم جدید مالی و پولی بین المللی بر اساس همکاری های متقابل گردید و بر نقش سندیکاها در ایجاد سیستم همکاری های جدید بین المللی تاکید کرد. کنفرانس ضمن قدرانی از کفدراسیون عمومی کار فرانسه (C.G.T) که امکان برگزاری کنفرانس در پاریس را فراهم کرده بود بعد از سه روز کار فشرده در جوی دوستانه با موفقیت به کار خود پایان داد.

به دعوت کمیته برگزاری کنفرانس نمایندگانی از ایران نیز در کادر روابط سندیکایی در کنفرانس شرکت کرده بودند و در کمیسیون "جمله سلاح برای پیشرفت" سیاست ها و جغایات رژیم جمهوری اسلامی در بهم زدن امنیت منطقه خلیج فارس و پافشاری در ادامه جنگ ایران و عراق را افشا و محکوم کردند.

در روزهای ۲۰ و ۲۱ فوریه ۱۹۸۸ کنفرانس جهانی سندیکاها و امنیت اقتصادی بین المللی در پاریس برگزار شد. در این کنفرانس ۱۲۸ سازمان سندیکایی ملی، منطقه ای و بین المللی از ۷۴ کشور جهان شرکت کرده بودند. این کنفرانس به دعوت یک کمیته برگزاری بین المللی تشکیل یافته بود و با حضور نماینده دفتر سازمان بین المللی کار (F.I.T) وابسته به سازمان ملل متحد شروع به کار کرد و در ادامه کار خود دو کمیسیون بزرگ تشکیل داد. نمایندگان در دو گروه کار جداگانه مسائل "سندیکاها برای همکاری اقتصادی عادلانه بین المللی" و "سلاح برای پیشرفت" را مورد بررسی و بحث قرار دادند و نظریاتشان را راجع به امنیت اقتصادی و خلع سلاح و نقشی که سندیکاها می کارگری در این موارد باید داشته باشند به تفصیل بیان داشتند. نمایندگان کنفرانس خواستار لغو بدهی های کشورهای در حال توسعه به انحصارات فراملیتی

نقدنوسازی بر سطح و وضعیت کنونی علوم اجتماعی

نوسازی (پروسترویکا) در اتحاد شوروی، به نقد سطح و وضعیت کنونی علوم اجتماعی فاشته است. دگرها کنار زده می شود، ساده اندیشی ها و ذهنی گرایی ها زایل می شود و مارکسیسم - لنینیسم صلابت، پویایی و شادابی خود را بازمی یابد. بخشی از یک مقاله الکساندر یا کولف عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این زمینه، معراج در نشریه "کمونیست" (شماره ۸ سال ۱۹۸۷) در صفحه ۱۴ به چاپ رسیده است. در این مقاله ابعاد مختلف نقد نوسازی بر رشته های مختلف علوم اجتماعی در شوروی تشریح شده بر کسی ها و کاستی های مختلف انگشت نهاده شده است.

منتشر شد



راهنمای آموزش تئوری مارکسیسم - لنینیسم

کتاب "راهنمای آموزش تئوری مارکسیسم - لنینیسم" از انتشارات سازمان قداثیان خلق ایران "اکثریت" منتشر شد.

این کتاب با این هدف نگاشته شده که خوانندگان آن برای مطالعه آثار بنیادگذاران مارکسیسم لنینیسم شیوه صحیح و علمی را بشناسند و بتوانند دانش تئوریک خود را ژرفا بخشند و مه چانه کنند. این کتاب همچنین راهنمای شناخت شیوه های مشخص تدبیر آثار بنیادگذاران

این کتاب بر کار مستقلانه برای کسب دانش که اساس تبدیل دانش کسب شده به عقاید شخصی است، تاکید می کند. در پیش گفتار نقل قولی از لنین در این زمینه آورده شده است که: "بدون کار مستقلانه در هیچ مسئله منعی نمی توان حقیقت را دریافت. کسی که از کار می هراسد در واقع خود را از امکان کشف حقیقت محروم می کند."

مارکسیسم لنینیسم بر عمل انقلابی است.

کتاب "راهنمای آموزش تئوری مارکسیسم لنینیسم" از بخش های زیر تشکیل شده است:
* مضمون و هدف آموزش تئوری مارکسیسم لنینیسم
* شیوه کتاب خواندن
* استفاده از اطلاعات روزمره
* استفاده از ادبیات
* آموزش سیاسی و خودآموزی

برای اشتراك نشریات «کار» و «اکثریت» در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمپرستی و بازسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك نشریه «کار»	<input type="checkbox"/> شش ماهه <input type="checkbox"/> يك ساله	اروپا ۱۱ مارك	ديگر نقاط ۱۳ مارك
بهای اشتراك نشریه «اکثریت»	<input type="checkbox"/> سه ماهه <input type="checkbox"/> شش ماهه <input type="checkbox"/> يك ساله	اروپا ۲۷ مارك	ديگر نقاط ۳۰ مارك

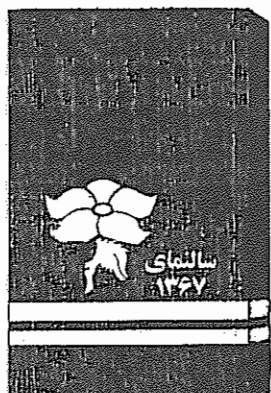
آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT NO.195
MONDAY, 26 FEB, 88

حساب بانکی:
AUSTRIA - WIEN BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Address: Ruzbeh Postfach 1810 5100 Aachen W. Germany

با جمع آوری کمک مالی قداثیان خلق را در انجام وظایف انقلابی یاری دهید



سالنامه ۱۳۶۷

سالنامه سال ۱۳۶۷ انتشارات سازمان قداثیان خلق ایران منتشر شد. در سالنامه ۱۳۶۷، به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن، بر رویدادهای روزهای قیام و وقایع انقلاب تاکید ویژه ای شده است.